آیات سبحانی امام المعتبرین ہمام المحدثین مخترع قوانین علوم سموات وارضین حضرت مولائی
وملجائی واوستادی جد امجدی حضرت مولانا بالفضل اولانا بہادر علیخان صاحب محدث
مغفور دہلوی مولداً حنفی مذہباً وقادری سلسلۃً منجملہ تلامیذ رشیدہ ومسترشدین سعیدہ
ومستفیدین جلیلہ حضرت مولانا فخر الہند مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی کہ ذات ملکوتی صفات
گنجینہ فیوض الٰہی وشانی از شیونات سرمدی وآیتی از آیات لم یزلی جامع الطریقین محیط البحرین
بجہات ستہ عالم بشیر اخیار کبار از علما وفضلا ہمچو وجود قمری مستفیض ومقتبس از لمعات واشعات
انوار شمسی ذات تقدس اساس گشتہ وبعد حل معاقد دقیقہ وتکمیل فنون شریفہ وتحصیل علوم
بدیعہ وتحصال اسانید صحاح وتفاسیر جلیلہ باریکہ ارشاد عالم ذریعہ فوز ونجاح امور اہم واعظم
وواسطہ حسن شہود معاد خص وعم جلوہ گر اند ارتحال او عالم را پامال کردہ وطرفہ شور وشر و
یورش وآشوب کذب وباطل در کشورہا افتادہ ع صد رحمت باد بر جانی او و روضہ
خلد برین ماوای او + المختصر زمانی قلیل ومدتی قصیر محرز ومکتسب علوم شریفہ وفنون بدیعہ
بخدمت حضرت جدی مغفور ماندم من بعد بحسن توفیق سعادت ابدی وسابقہ حسن عنایت
سرمدی الوف سعادت ومکرمت ملوین اعنی شد رحال حرمین شریفین زادہما اللہ تعظیماً و
تکریماً وتشریفاً از قوت بفعل گرائید بعد مراجعت ووصول بلد گوالیار تا زمانی بصحابت
مسائل سابقہ ومدتی بر زبر قدیمہ وجدیدہ خیلی استقرار وتفحص وتتبع بلیغ مضمون
ماحرزنا داشتم الا تحریری اتم واکمل وتقریری ماقل ودل بعبارت فرس سلیس بہ پیرایہ
وجیز وقصیر خاصۃ اندرین باب نیافتم انچہ شنیدم کہ درین دار ناپایدار متاعی الی حین
اگر امری از باقیات صالحات وعمدہ حسنات بپیرایہ حسن نظام وحلیہ اتمام گیرد بالیقین بہا
بابہ الافتخار ونتیجہ حیات مستعار ملتوا نند شد چنانچہ از مواہب الٰہی واعظم فیوض محمدی

التزام ایمنی بعنوان شگرف صورت نسبت پس ازانجا که بفحوای کلمه طیبه ورفعنا
لک ذکرک ستوده ترین اذکار وستوده ترین اقوال بعد ذکر حق سبحانه و تعالی بیان فضایل و
شرایف حضرت حبیب ذو الجلال ست بنابراعلیه بعض مسائل شریفه نبویه و مزیه سعیده آیات
کریمه و احادیث طیبه صحیحه بروایات وثیقه از نهایت ضبط و تصحیح خصوصاً از کتب تفاسیر معتبره
و متداوله لیل و نهار مابین صغار و کبار فراهم نمودم تا خوض و اهم درین وقت هم عموم
از حسن تشرف و استسعاد سماعت بعض شرایف رسول اکرم سید ولد آدم منفعت
عامه و آفادت تامه و خیر کثیر و فضل جزیل بردارند و بعد معاینه این قول قویم طریق
مستقیم و مسلک سلیم و بیان متین از زمره طاعنین و شاکین نشوند و این بدیع الاسلوب
مرغوب القلوب که درر فاخره تحقیق و جواهر مشرقه تدقیق ست از غایت عرق ریزی
و تیقظ قلبی و همت بلیغ و سعی مالیق باحسن وجه من التفسیر و اکمل جهة من التحریر اوسط
بین الطویل الممل و القصیر المخل ترتیب داده بعین القلب و فکر صائب و ذهن ثاقب
خط وافی بر داشته بحق این نامه سیاه عصیان تباه از ادعیات وافیات حسن خاتمت
و محمود الآخرة دریغ نفرمایند و غشاوه تعصب و عناد بر ابصار بصیرت نینداز ند موسوم
به تبصرة حقنما و قد رجوت بها الفوز بجنات النعیم و توسلت الی مرضات هذا النبی الکریم
بالوف التبجیل و التکریم علیه افضل الصلوة و التسلیم و اتحفت بها کل ذی ذهن قویم و طبع
سلیم و فوق کل ذی علم علیم فالمرجو من الاخیار و الاحبار الدین بالاجتناب عن التعصب
و الاعتساف و ان ینظروا فی هذه الرسالة بعین العنایة و الانصاف فانظر الی ما قال
و لا تنظر الی من قال و لیس هذا الجهد منی طمعاً للدنیا و طلباً للاثمان و تفاخراً علی الاخوان
بل حسبة لله و نفعاً للمسلمین الخلان ربنا تقبل منا بحرمة نبی الانس و الجان و اجعل سعیی

مشکوة او قصد هی مبرورست فی هذا التبیان حالا سخن با نکات مدعی بالوف تعظیم
و تکریم اقصی میرود گوش هوش وا کن و قلب سلیم بمعانی متوجه کن بر ارباب خبرت و
بصیرت محتجب نماند که نخستین کائنات و اولین مخلوقات و واسطه صدور موجودات
مجردات و مرکبات ذات اشرف بریات خاتم النبیین سید الانبیاء و المرسلین است
چنانچه انتباه و اشعار باین معنی بتواتر رسیده و اهل سلف و خلف از رجال مردم زوقی
سخن گفتن نه باقیمانده بحدیث صحیح ورود یافته اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ نُوْرِیْ و قلمی
و عقل و روح که بطریق متعدده و اخبار مختلفه وارد گشته عند اهل الایمان و العرفان
هم عبارت ازان نورست چه اختلاف اسم موجب اختلاف مسمّی نمیگردد کما لا یخفی
علی الاذکیاء و همین معنی مجمع علیه و متفق علیه فحول علما شرق و غرب است التصریح
باین معنی عباد مکرمون بنوالت بوقلمون ذوق مشحون فرموده اند این شعر پدید حال این
از حسن قائل آن سر مکنون و راز مکتوم گزک دهان تکلم ساخته عقاید و اصول
اهل مذهب را بهار از منشور نموده کشف از این معنی بدینگونه میسازد که هرگاه شاه بلند
خلوتکده کَانَ اللّٰهُ وَلَمْ یَکُنْ مَعَهُ شَیْءٌ خواست که مرآتی خدا نما ترتیب دهد تا بدران
صورت جمال کمال اسمائی و صفاتی جمالی و جلالی لطفی و قهری ملاحظه فرماید
از نور ذات احدیت مالوف راز و نیاز و خصوصیت سراپای انا احمد بلامیم صد خلوت مآب
عظیم مظهر لطف عمیم مصداق وَمَا اَرْسَلْنَاکَ اِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِیْنَ را بقالب
بشریت و پیرایه عبدیت گویا بعبارت من رآنی فقد رأی الحق وانمود و بزم ناسوتیان
و فرشیان و انجمن ملکوتیان و روحانیان را بترانه و نغمه جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ
مست و مدهوش از ماسوی نمود و طرفه تماشای عجوبه تمثالی و خوشا نگاه بکار نگاه

ناسوتی و ملکوتی و عالم معانی و اعیان مخلوق فرمود و مقامات و درکات از ناسوت
تا لاهوت و قدم و حدوث و نفی و ثبوت و امکان و وجوب بطفیل آن وجود باجود سراپا مقصود
از جلباب قوه بعرصه اعلان فعلیت جلوه گر فرمود و نعم ما قیل ع تا مجمع امکان بوجود
تو هستند و موجود معین نشد اطلاق اعم را و از النّاس تبرکا آن النور در ره لیسه الارواح
مقدسه سایر انبیا و اولیا و صلحا را رشد و هدایت و شرفا و سماک و فلک و حور و انس و عرش و
کرسی و جنت و نار و لیل و ارض و سما و ما تحت الثری و شمس و قمر و بر و بحر مضمر و مظهر منبسط
و منعقد فرمود و در مقام قول قایل عجب مرغوب اعتقاد بیاد آمد ع هر گل و سبزه که در باغ وجود
او رسته آن را سوی او بسا سراپا رو کرده است + و متبعان صراط مستقیم در بر و ابن دین قویم
با لعاب تراوت لعاب معالی انتساب مفاخره آب ما را الاحیا ز کنتم خیر امة
معتزم و مفتخر فرمود و قبای تمامی نعمت و عنایت و خلعت کمالیت هدایت و قبولیت اکملت
لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی بسراپای امت مرحومه محمدیه راست و درست فرمود و من الرأس
الی القدم حسن مرقع مغفرت و آیتی از آیات اعظم فضل و رحمت جلوه گر فرمود و عاصیان
نافرمان را قبضهای نشان رحمانی و وصل سبحانی و سر رضا و رضا ظاهر و اظهر آن رحمت جهانی
و فضل کون و مکانی منشور کرامت گنجور مفاخرت مسرور موفور الشرور امته مذنبه در رب
غفور مسرور همچو مراحم و شرایف جلیله و مشفق همچو مکارم و محاسن شریفه فرمود محقق محامد
که نزد اهل تحقیق رسول مقبول صلعم تخم عالم است و مبعوث و مرسل است بتمام اجزای عالم
و جمیع اقسام موجودات و مربی و مکمل سایر مکنونات از ارض و سموات و ملک و ملکوت
و متصرف بوده نسبت العالم و عالمیان و انس و جنیان برای همین که هر نبی را معجزه
مخصوص بود او را یک جنس و آنحضرت صلعم را معجزات و بینات از هر جنس بود در فوادان

دیگران بود شاہد بی ریا بالوف المصدق وصفا سلام احجار وسجده اشجار وشہادت
حیوانات وتمش شمس یا قمر وحجر و بر وجن وانس از اجلی بدیہیات واز اعظم مشہودات است زبادی با علی
نداء است برسالت عامه ونبوت تامه قال السیوطی فی المقامات السندسیة وارسله الی جمیع الخلق
کافة من الانس والجن والملائکة بصافة وقال البارزی وادخل فی دعوته الحیوانات
والحجر والشجر انتہی در حدیث معتبر ورود یافته انی عبدالله مکتوب خاتم النبیین وان آدم
لمنجدل فی طینته ونیز وارد شده کنت نبیا وآدم بین الروح والجسد وکلمة بین الماء والطین
که اندرین مقام متداول ومتعارف بالسنه عوام است گفته اند که این لفظ عند المحدثین
بصحت نرسیده اما مآلش ومعنونش واحد چه انکشاف این معنی براو کیا حاصل که اختلاف
تغایر عنوانات مستلزم اختلاف وتغایر معنونات نیست برتقدیر و علی ای التعبیر اخبار
صدق آثار بہمه وجوه محتوی ومنطوی بتقدیم نبوة حضرت نبی الانبیا وتفضیل الشریف
حضرت سید الوری است بلکه اگر از چشم معنی وقلب سلیم ملاحظه نماید بداہته مکشوف
مبرہن خواہد شد که روح پرفتوح آن سرور عالم صلعم مربی وکفیل ارواح جمله انبیا
ومفیض علوم الہیه ومعارف قدسیه ولطائف جلیله بسائر اعیان ممکنه بود ونشاتین
ثقلین بلسان حال وقال بتصدیق مقال احسن حال از ممنونی ومشکوری مرہون
بفیوض محمدیه نغمه خیز بود وعالمی وخلقی به ترانه تہنیت لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ ونغمه
پرلذت وغلغله پرکیفیت یُبَدِّلُ اللهُ سَیِّاٰتِہِمْ حَسَنَاتٍ زمزمه خیز بود ولنعم ما قیل
ره ندانم آن گل خندان چه رنگ وبو دارد + که مرغ ہر چمنی گفتگوی او دارد + اینهمه نغمه پرداز
زمزمه سازی گرم جوشی انفس وآفاق منظر الغامات منعم حقیقی باسترضای خاطر عاطر
الغالم پناہی است که این مشت خاک مارہین از فضل عظیم العظمی رسانیده

و مرتبتی و واصل گردانیده که ازانها با لیٰ این عقد لآلی را السلک نظم چه خوب منظوم فرموده
ست این جبین لطف او محراب دو ابروی ترست * گر ملک سر ننهد پیش تو ملعون باشد *
شنیده حکایت یوم میثاق که خالق علی الاطلاق تا جینیکه اقرار و اعتراف انبیای
مرسل ذیشان شمع کون و مکان بر ایجاب و قبول ایمان و فرمان و شهادت عظمت
ارمیت آن مبدا دو جهان و ملازمت جنس خدمت و عظم اقدام تصرف همت و نصرت
این آقای ولی نعمت انس و جان سرا پا رحمت دو عالمیان با صناف عهود و انواع وثوق
نگرفته و متعهد نا جینیکه بالای شهادت آنهمه با حضرت صمدیت جلت عظمته و عمت
نعمته طرهٔ شهادت و گلدستهٔ راز و نیاز و خصوصیت و تاج حینیت و محبوبیت زیب
فرق مبارک احمدی نخستاده املان لکافه انس و جان با تحاد حقیقی و یکجان دو قالبی
در نداده ملبوس فاخره نبوت با نبیا و تشریف شریف ولایت با اولیا دست نداده الحق
کدامی از ملوین و نشاتین ست که از وجود باجود سرا پا مقصودش نهتا نکشیده و کدامی
از اعیان انس و جان سیت که بدر دولت احمدی و آستانه مکرمت محمدی بنیاز مندی و
فروتنی نکدیده و سرمایه سعادت و مفاخرت دارینی و اوفند شرافت و عظمت دو جهانی
دست نداده و کدامی از اولی الالباب و اولی الابصار ست که از خوان نعمت محمدی و
خرمن فیضان نظام مصطفوی نعمت های گوناگون و لذت های بوقلمون نچشیده و
وگلهای مقصود و اثمار محمود نچیده و کدامی از اهل تمکین و تلوین ست که از شفاخانه
محمدی درد را درمانی و صحت دائمی درونی و برونی نبرده و شربت کفارت بسر آمد
و قند مکرر ترقی درجات نوشجان ننموده و کدامی از عارفین و مقربین ست که از خاک
پای مبارکش ضیا بخش دیدهٔ باطن نگشته و از غبار نعلین شریفش شفا بخش

قلوبت سوداى معصیت زده را پالنوده وسیه ماى ظلمت نسرانی را نورآگین ومنبع فیوض
کهین ومهین ساخته وکرامی معاتب ومخاطب از انبیا واصفیا وصلحا وعرفا برلود که از حسن
توسل دعای اللهم بحق جاه محمد صلعم بقبولیت ها وعظمت ها ومکرمت ها برده وسر خط غلامی
بندنامه آزادی ها بدست عنایات ورده وکدامی از خواقین وعبید وملک عزیز وجلیل بوده است
که سرهای خود را بجاده شرشریعتش درباخته وغاشیه اطاعت وفرامین برداری
بردوش نیازمندی وهوا خواهی نه انداخته وحلقه بگوش نگردیده وسر رضا وتسلیم
برجاده مستقیم ومسلک قویم ارشاد او نگون نساخته وتبازیانه شریعت غراش بالراس
والعینین تن درنداده وکدامی از ارباب صدق وصفا واصحاب مجد وعلا است که از حسن
تذکار آن شفیع الوری خیر البریه انجمن ها نساخته ناگاه سروش غیبی بگوش هوش رسید
واز ثقلین وملوین بزبان حال وقال این زمزمه شنید ؎ در فیض بسته متقین ازکتاب
نا امید اینجا ✤ برنگ دانه از هر قفل میروید کلید اینجا ✤ مقام انبساط واشعار باولی الالباب
ست که لیاقت چنین آقای ومولائی وسزاواری چنین خداوندی وصاحبی بجز ذات فضایل
بربات که دارد دالقاب شرافت نصاب معالی آب کنتم خیر امة بجز امت مرحومه
محمدیه برکه راست صادق می آید ولنعم ماقیل ؎ بر زمینی که نشان کف پای تو بود
سالها سجده صاحب نظران خواهد بود ✤ قال العلامة السیوطی رح فی المقامات السندسیة
بنی سری قدره علی برهانه جلی خیر الخلیقة اماداباً واکاهم حسباً ونسباً خلق الله لاجله
الکونین واقربه من کل مومن العینین وجعله نبی الانبیاء وآدم منجدل فی طینته وکتب اسمه
علی العرش اعلاما بمرتبته عنده وفضیلته وتوسل به آدم فتاب علیه واخبره انه لولاه
ما خلقه ولا خلق الدنیا بمرتبته لدیه انتهی اگرچه بی تعلق خاطر با سماعت همچو اذکار

طیبات سراپا التصدیقات داری دمیخواہی کہ زمانی از لطف وکیفیت وحلاوت ولذت
انتقام ہم رسد پس نظر کن بکلام قدوة الانام صاحب قصیدۂ بردہ اشعار
وکل آی اتی الرسل الکرام بہا + فانما اتصلت من نورہ بہم + فانہ شمس فضل ہم
کواکبہا + یظہرن انوارہا للناس فی الظلم + وکلہم من رسول اللہ ملتمس + غرفا
من البحر اور شفا من الدیم + وواقفون لدیہ عند حدہم + من نقطة العلم او
من شکلة الحکم + وہکذا قررہ العلامة الامام السبکی رح وہو ارسل الی کل
من تقدم وغیرہ وجمیع الانبیاء وامہم کلہم من امتہ ومشمولون برسالتہ ونبوتہ ولذا
یاتی عیسیٰ ع فی آخر الزمان علی شریعتہ وجمیع الشرائع اللتی جاءت بہا الانبیاء
منسوبة الیہ فہو نبی الانبیاء وما جاؤا بہ الی امہم احکامہ فی الازمنة المتقدمة علیہ انتہی
نقلہ السیوطی فی المقامات السندسیہ معہذا موضح ہمینی وکاشف این راز درونی منطوق
لازم الوثوق انا سید ولد آدم ولا فخر کافی ووافی ست چہ آدم در عرف معنی نوع
انسان آید تا آدم نیز در مفہوم آن داخل مر ذلک کلمہ ولا فخر اندر ہمین مقام رنگ دیگر
وجلوہ آخر مینماید ارباب بصیرت واصحاب معرفت ہمچو لطائف جلیلہ ونکات غریبہ
لطف ہای گوناگون وکیفیات بوقلمون بر داشتہ اند وفی بردارند وخواہند بر داشت
حتی بینی مضمون عظمت ومفاخرت مشحون کہ چہ قدر بر سطوت وشوکت احمدی وحالت
وجلالت محمدی خبر میدہد لو کان موسیٰ حیا لما وسعہ الا اتباعی نسخہ سفر نامہ
مقبول صلعم وہو اصدق القائلین کہ اگر موسیٰ العہد ما موجود وزندہ می بود
وقدرت میداشت ومیتوانست تا وقتیکہ در حسن امتثال وانقیاد فرمان محمدی
تقدیم لمی نہاد الحق حین ظہور حقیقت محمدیہ وجاہ وجلال مصطفویہ وشہود محبوبیت

مطلقه و تقابل راز دنیا زبا خلالی عرش اعلی که اهی از انبیا اولی العزم و از ملائکه
مقرب اعظم و اکرم زهرا و نیارا امید ست که مصاحبت و مجالست و مکالمه و طلاقت بیشگاه
احمدی مبادرت و بیش قدمی بتیاید خصت لی مع الله وقت لا یسعنی ملک مقرب ولا نبی مرسل
فاما اندرین مقام اگر از احدی اولی الابصار بعین بصیرت و حضرت ملاحظه نماید همین راز
مشروط بشرط وقتی و مقید بقید حالی نه بیند بل بهر انفاس همین راز نصب العین سازد که
ساعات و آیات از خالق ارض و سموات نهایت اهتمام و تجمل دربار مالکانه محمدی با و شأن
و شوکت بارگاه شاهانه احمدی از جمله طیبه لَا تَرْفَعُوا اَصْوَاتَکُمْ پیداست و برامعنی
وَلَا تَجْهَرُوا لله بِالْقَوْلِ نادی باعلی ندا رست سبحان الله شوکت و عظمت و سطوت
و حرمت انجمنی و آب و تاب و جاه و جلال محفلی و احتشام و اکرام و منزلت و احترام دربار
و قدسیت جلالت و رفعت بیشگاهی دیده باید که در حینیکه خود حضرت رب العزت تنها
لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهٗ کُفُوًا اَحَدٌ بداهته و عیانا ناختن اقدام همچو نظام و اهتمام
محفل قدسی منزل محمدی فرا اشته باشد چه یارا و زهره که از فرشیان و عرشیان احدی
دم از قیل و قال کشد و از حرفی و قالی لب کشاید الحق تصدیق همین از اخبار و آثار
پیداست که از ارباب اجله حاضرین انجمن مبارک محمدی و اصحاب اعزه مستفیدین
بزم شریف احمدی در بیشگاه مصطفوی بجز جمله و مقوله الله و رسوله اعلم صدائی دیگر
بر نمیخاست و هر یک از نفوس قادسه و ذوات طاهره بنفوذ سماعت کلمات طیبات
سرا پا بقصد بر انقیات اوبیت جوامع الکلم از ان و جنان با آمنا و صدقنا می بر داخت
و مرات و کرات ورد و وظیفه ملیساخت و جرا النظم و نسق همین درست نشود و چگونه
ثقلین سخن اداشن نه پردازد که اَحْکَمُ الْحَاکِمِیْنَ تازیانه تحذیر و قرع صماخ شدید

آن مخبط اعما الکمہ برزمرہ بی باکان میزند سبحان اللہ چہ کلامی قدس التئامی
و بیانی رفیع تبلشانی کہ آفریدگار خود آفرین بتحسینش سزاید وَمَا يَنطِقُ
عَنِ الْهَوَىٰ وجہ حسن تقرب واختصاصی واتحادی ووصالی کہ صاحب لامکان
تعبیرش از قاب قوسین بلکہ از کلمہ او ادنی یاد میفرماید معنی خارج از نطاق
نامیقہ النسان ومستغنی از شرح وبیان از عقل دور بلکہ نتوانند دید واز قوت دراکہ
وناطقہ تا آنجا نتوان رسید مصرع فاش گر گویم جہان برہم زنم + ولنعم ما قیل
شد محمد بعبوت عرب آمدہ + معنی نگر عین رب آمدہ + جمہور اہل تفسیر متفق اند
برینمعنی کہ حقتعالی در قرآن مجید وفرقان حمید قسم بحیات وبقای آن سردار کائنات
علیہ الف الف تحیات الصلواۃ والتسلیمات خوردہ وفرمودہ لعمرک انہم لفی
سکرتہم یعمہون اندرینمقام صاحب البصیرت با الوف عبرت وحیرت ملاحظہ نماید
کہ اینمعنی چہ نوع متضمن ومستلزم غایت تشریف وتعظیم واقصی احترام وتکریم آنست
چہ قدر بردرستی وحسن خوبی معاملہ ارباب راز وسیار مطابق ومنطبق میشود
چنانکہ عاشق قسم معشوق خود خورد دنگوید کہ قسم جان تو محرمان اسرار وعاشقان
محجب حستار کہ از قدر ومنزلت وحرمت وعظمت وذوق کیفیت این راز ونیاز
وہمچو تعامل بمذاق واقف اند میدانند کہ از ہمچو قسم چہ تراوش میشود وچہ نوع مرتبہ
محبوبیت مطلق وخلت وخصوصیت برعق رو مینماید فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ
دلمقام آخر نو جا گر تعبیر اینمعنی با ہزاران جوش وخروش سرزدہ میفرماید لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا
الْبَلَدِ الخ ارباب تحقیقین میفرمایند کہ قسم خوردن بلد کہ عبارت از زمین سہ ذو شیبان
برای ہمین است کہ آن در حقیقت وواقع قسم خوردن خاک پای آن محبوب ہردو سرا است

و این قسم سر ملفوف وراز مکتوم همچو سبّ و شتم و غیظ و خشم نسبت ولید ابن مغیره و ابی
تبّت یدا ابی لهب و تبّ پی توان برد اما نظر کوتاه بینان و کم فهمان و بی ادبان
اعمی فطرتان از ادراک همچو اسرار شریفه و مطالب و معارف منیفه و جلیله قاصر و فاتر
آری حقیقت بینان عالی فطرتان که واقف و ماهر انداز و لطائف راز و نیاز عاشق و معشوق
هستند از همچو سخنان کیفیتی و لذتی و حلاوتی و مذاقی مییابند که تعبیرش با الفاظ امکان
ندارد غرض این مقامی ست که ارباب حال را انقبال و ارباب قال را مجال آرد و اصحاب
تمکین را به تلوین و اصحاب تلوین را به تمکین رهنماید سبحان الله قول قائلی محبّت
القلوب یاد آمد و بیتی از زبان قلم برآمد ؎ شرع گوید منع لب کن عشق گوید نعره زن
کای توهم در راه عشق خود عنان انداخته + بالجمله حق همچو محبوب مطلق برگزیده ای
بر حق از هر چه بگوید سزاست و بجاست و زیباست بلکه از همه گفتگوهای سخن سرایها
بالاست و سزاست اندرین باب احوال صاحب قصیده برده بر تفصیل شرحها و خوبیها داد
میفرماید ؎ دع ما ادعته النصاری فی نبیهم + واحکم بما شئت مدحا فیه واحتکم + وظهور اتم
و اکمل و شهود اعظم و اکبر حقیقت محمدیه در نشاء آخره ملاحظه کردنی ست و این تماشای
عجیب و ماجرای غریب قابل دیدنی ست و شنیدنی ست که جمیع انبیاء و مرسلین تحت
لوای محمدی صلعم و ظل عاطفت احمدی باشند و از زلازل و مهالک عرصات محشر
رستگاری یابند حالا چشم بصیرت وا کن ع کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست
در حینیکه تمامی عالمیان از شدت هول موقف بجان آیند و بطلب شفیع برآیند
تا در دل ایشان از درمانی کند آنگاه تمامی مرسلین شرمنده زلات خود باشند و یکی
بدیگری حواله کند و هیچکس از ترس و خطر و خوف و حذر انتقام ذوالجلال والاکرام

قدم هیچ کس نه بردارد تا در حضرت محبوب مطلق خطاب ولسوف یعطیک ربک
وحضور از دلبود با وجود مرا با متصوبان محبوبیت وجلوهٔ معشوقیت با هر ان از دنیا
وخصوصیت وخلوت خلق بالطبع سرا پردهٔ عزت واجلال در آیند و در مقام محمود که جز او
قیام در آن مقام ممکن نباشد ترقی فرمایند و به پیشگاه حضرت خداوند حقیقی بسجده و بند
حکم شود که سر از سجده بردار و هرچه خواهی بخواه و هرچه گوئی بگوی حتی که از شفاعت
آن عظیم دو عالم هیچ کس فرو نماند الا آنکه قرآن مجید بخلود با بر وی حکم کرده باشد یعنی
کافران و منکران این مضمون حدیثیست که در صحیح بخاری و مسلم مذکور است بالجمله معتقد
باید فهمید که آنرا که ذکر محمد است صلعم ومقام مقام او وسخن سخن او وجاه جاه او دیگران
دیگران طفیلی و هواخواه او بند در قرآن مجید خطاب میرسد ولسوف یعطیک الخ یعنی ای محمد
وای محب من وای محبوب من وای بندهٔ خاص من چندان نعمت دهم فضل ورحمت کنم
بر تو که راضی شوی از من تا هیچ آرزوی دل تو نشکند ای محمد صلعم همه کس رضای من طلبند
ومن رضای تو خواهم گفت من راضی نشوم تا یک یک از امت من نیامرزی واین سر
جلیل و راز یست عظیم فهم من فهم وذاق من ذاق حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی
نور الله مرقده در بردهٔ صحیحه نیز بوجود حسن از غایت آب وتاب استکمال همین فرموده
این صدای بشارت وتهنیت در مژدهٔ صبا که مغفرت وطمانیت عاصیان است
بی اختیار بحال اضطرار وبنقل حال قول حافظ علیه الرحمة نیز بزبان آمد نصیب ماست
بهشت ای خدا شناس برو که مستحق کرامت گناهگارانند بعض اعمی فطرتان
کور باطنان طائفهٔ وهابیه بمعرفت حقیقت محمدیه همین قدر پی برده اند که محمد صلی الله
علیه وسلم بن عبد الله بصورت بشری وتمثال انسانی میداشت وبا هر کس می پرداخت

ونساخت زبیخودی نوشیده وهمچو سفیر و صفیر در سکک و شوارع بابد این ابلاغ حکام
الهی میکرد و صبح و مسا در اسواق مکه میگشت نعوذ بالله از اقوال کائنات الاغوال
این بهایم و انعام فروع حقیقت محمدیه و آب و تاب ذات پاک مصطفویه نوعی لطیفه و
لقصائمی بازبید یریدون لیطفؤا نور الله الخ اما این طائفه خبیثه از شامت
منکرات اقوال و قساوت و شقاوت بد گفتار عاقبة الامر در انواع عقوبت مبتلی
مبتلا ساخته و در درکات نیران مقامی ترتیب داده و دولت ایمان و نور اسلام را
یکسر بباد داده و عبادات بسیر عبادی شهور و سنین از نوافل و اربعین هدیه نذر
بلبن شیطان لعین و نذر خناس بئس القرین نموده خسر الدنیا والاخرة ذلک
هو الخسران المبین هادی مطلق بایشان هدایت فرماید و قلب هر یک سلیم و
مومن بمحبت و عشق حبیب خود معمور و سراپا نور بل نور علی نور سبز و رهو فور
دارد آمین اندرین مقام چند ابیات مناسب مقام بخاطر فقیر رسیده و بی ختم
از زبان قلم بر آمده سبحان الله کلامی ست که احیای قلوب قاسی القلوب
مینماید و باهل درد و ذوق حالت محویت و ربودگی و بیخودی و سرشاری
رومیدهد تو گویی آنان جمال تمثال پاک مصطفوی و عاشقان سراپای شاهد
مقدس محمدی بعد سماعت همچو کلام معجز نظام تا یوم البعث و نشور سر نه برداشته اند
وازته خاک مشاهد و قبور ذرات سرا این ترانه و زمزمه آشنا ساخته اند غزل

عالم همه سودا زده موی محمد ﷺ	زنجیر دل از حلقهٔ گیسوی محمد ﷺ
تا نکهت از خاک درش باد صبا برد	جان دو جهان مست شد از بوی محمد ﷺ
زاهد تو ره گلشن فردوس برین گیر	ما ئیم و تماشای سر کوی محمد ﷺ

زاہد ہتو فردوس برین باد مبارک	مائیم تماشائی گل روئی محمد
واجب کہ بلا تا کہ زند دم ز محبت	چون ہست خدا شیفتۂ روئی محمد

حالیا مقام این ست کہ چشم حقیقت بین وا کن و بشاہدہ کن بفضل عظیم الہی
بر حبیب نبی امی صاحب علم لدنی از قول حضرت علامہ امام محمد غزالی رح کہ بداہتہ
عیانا خبر قرب چہ ولایتی و فرمانروائی محمدی و جاہ و اجلال احمدی خبر میدہد
و باطنا و معنا چہ نوعی دیگر رنگ مینماید و چہ نحو بر اصطفاء مطلق و برگزیدگی و شنودگی
بر جویبار اسرار باعظمت آیۂ رحمت اشعار وافی می بخشد. قال السیوطی فی المقامات السندسیۃ
ومن خصائصہ فی ما ذکر الغزالی ان اللہ ملکہ الجنۃ واذن لہ ان یقطع منہا ما شاء
واعظم بذلک منہ انتہی اندرین مقام جدل و نزاع ارباب معاصر و معاند رخصت تفسیر
تبیین این سر مکنون و راز مکتوم مینماید چنانچہ مسلمی اہل قبلہ متبع و مستقیم ملت حنفیہ
مورد الوف مطاعن و توہین نعوذ باللہ بل مصداق کفر مبین از اصول مؤلفہ
و قوانین مخترعات فرقہ ضالین خواہد شد چہ انکشاف ہمین بر اولیا حاصل کہ تفسیر
معانی از دائرہ تخمین و تجویز بیرون و از دور بہ تحریر و تقریر آوردن عقول عقلا متحیر
در ربط و ضبط آن از اعالیہ مضطر بلا معرفت و مثالی از مذاق صوفیہ صافیہ
انتظام و انصرام ہمین خیلی صعب و دشوار ناچار عنان تحریر منعطف ساختم و بر سر رشتہ
سخن باز رسیدم از ہمین جاست کہ حرام ست دخول جنت بر تمامی انبیا تا انکہ
سید المرسلین خاتم النبیین قدم رحمت توام نیارد و ہمچنان حرام ست بر تمامی امم
تا انکہ امت مرحومہ محمدیہ متلذذ و متکیف از کیفیات جنات نعیم نشود و کما ورد فی تفسیر
معالم التنزیل تحت تفسیر قولہ تعالی فاوحی الی عبدہ ما اوحی ان الجنۃ محرمۃ

علی الانبیاء حتی تدخلها انت و علی الامم حتی تدخلها امتک و معنی

است که از نحن الآخرون السابقون ہم مستفاد میشود تحقیق وارد شده که حقتعالے

در شب معراج با حبیب خود گفته لولاک لما خلقت الافلاک و معنی قاب قوسین که

عبارت از حصول اجتماع مرتبتش قرب فرایض و نوافل است تصنیف شده و نداده

مر غیر محمد صلعم را از ان نصیبی این عظمت و عطیہ کبری و منصب و منزلت اعلی بجائی

رسیده است و مقامی یافته است که تعبیر و عنوانش با الفاظ و فکر ما فوق از تخیل و قیاس

شائبہ ربطی و بنحوی تعلقی ندارد مناسب ہمچو مقام قول قائلی عجب مرغوب القلوب و بدایع اسلوب

واگذشته است یقین دارم که کلام محمود در لوط ہمچو وفور خوبی و لطافت والوف کیفیت و مدت کسی

ارباب فہم گفته باشند کم شنیده باشند سبحان اللہ و لنعم ما قیل ے موسی ز ہوش رفت بیک پرتو

صفات ؛ تو عین ذات می نگری در تبسمی ؛ ملخص مرام اینکه جائیکه حقایق نورانیه و ذوات

قدسیه طاہره انبیا و مرسلین در شمار آخره بحر حصن حصین عاطفت و رافت احمدی

قصر مشید حمایت و نصرت محمدی ملجا و مستقر از نداشته باشند و انسلاک بزمره امتیان

محمدی و اشتمال بتوابعان و ہواخواہان احمدی از قبیل اضافت تشریفی و نسبت تعظیمی

دیگر نمی خواهند عقول نا سوتیان و ملکوتیان را چه یارا و زہره که بشهب قوت و ادراک

کنه آن دوانند و از زبان قاصر البیان چه حرف مقبول و صوت فی اصول خیز آید

بجز اینکه بورد کلمات طیبات صلی اللہ علیہ وسلم و استماعا از ان فیضان بردارد

و از صلۂ این تحقیق سراپا تصدیق متوقع حسن اجرات و اعظم نتایج و ثمرات دنیوی

و اخروی از پیشگاه محمدی و دارگاه احمدی گردد و لنعم ما قیل ے لا یمکن الثناء

کما کان حقه ؛ بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر ؛ و بعد اشرع فی المقصود متوکلا

علی مفیض الخیر والجود انه ولی التوفیق والهدایة وعلیه التوکل فی البدایة والنهایة
بر مقتبسان انوار سنت و کاشفان سر حقیقت محتجب نماند که امیمعنی محقق گردیده است که
هر کمالاتی و صفاتی فرادی که در ذوات سایر انبیا و رسل مخصوص و موزع بود نماد از قوه
بفعل گرائید مجموعه آنها مع شی زاید بوجه اتم واکمل از ان سرور عالم مظهر بنی آدم
المغنان ظهور و جلوه شهود گرفت بلکه چون اشتمال و اشتراک انبیا را آخونال حصول
ما به الامتیاز کلی و غایتی تفرد و انفراد جملگی بود در اصناف ذات پاک آن مبداء کائنات
با ایشان در اوصاف و کمالات مخصوصه آخر فارق و فاصل امیمعنی گردانید تا قرب اتم
و تفضل حضرت اعظم آن رسول اکرم با خدای عالم از اجلی بدیهیات و اعظم شهودات جلوه ظهور
و لمعان شهود دهد و بالنفس و آفاق بداهةً و عیاناً امری محسوس گردد و شاید تفوق
و برتری حقیقت محمدی با اوف جلوه گری بازیکه فضیلت و سریر اشرفیت نادی اعلی
ندا گردد فَاعْتَبِرُوْا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ وَاسْتَمِعُوْا وَانْصِتُوْا یَا اُولِی الْاَلْبَاب
که منجمله آن معجزات و خوارق و شرائف نبوی صلعم است زنده فرمودن الوین شریفین
مدعا و مشرف شدن ایشان بشرف ایمان و دولت اسلام و عرفان آن هر دو مقتدای محققین
متاخرین و محدثین منتبذین سلفاً و خلفاً جملةً و کلیةً طائفه احبار کبار و سواد اعظم
قدیمه و جدیده ابراز اظهار این مسئله جلیله را از اعظم مسائل اسلام و از اکرم و افخم خواص
و خصائص آن نبی کافه انام علیه الصلوٰة والسلام شمرده و امیمعنی را من کل الوجه بطرق
سدیده و عنوانات سدیده و روایات وثیقه از اخبار متوالیه و احادیث متتابعه
قیمه قویه صحیحه جلوه تحقیق و پیرایه تصحیح داده بحسن براهین واضحه و حجج ساطعه و ادله لامعه
بارتبه بجا به صدا دادند و ثاقت رسانیده حتی که علمای متاخرین این مسئله مسلم الثبوت

لطیف خاطر ایجاب و قبول نمود و نوعی اند مینات از قبیل و قال و چون حر الب نکشود
تعظیمات شان محمد صلعم و اثنیا و تکریما بعبارة نبی الاکرم قرطبی میفرماید خلاصه آنش
بعبارت فارسی چنین است که خصایص خاتم النبیین و فضائل و شرایف سید المرسلین
دائما متوالیا بتوالی اجر قلموق بپرایه گوناگون از قوت بفعل میگرائید الی حین ارتحال
و متتابع و متوالی مشهود میگشتند الی وقت الارتحال پس مضمون صدق مشحون هم
بشیر السیت از الغایات و فضائل الهی عطیات و اکرامات نامتناهی کما ورد فی قوله تعالی
وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا قال السیوطی رح فی المقامات السندسیه و احیاء علی
یدیه من المعجزات الوف جملة و اتاه من الخصائص ما لم یورث نبیا قبله و قال ابن سید
الناس و ذکر بعض اهل العلم ان النبی صلعم لم یزل راقیا فی المقامات السنیة صاعدا فی الدرجات
العلیة الی ان قبض الله روحه الطاهرة الیه و ازلفه بما خصه به لدیه من الکرامة حین
القدوم علیه فمن الجائز ان تکون هذه درجة حصلت له بعد ان لم تکن و ان الاحیاء
والایمان متاخر عن تلک الاحادیث فلا تعارض و کان مما انتسب من المعجزات و الخصائص
الیه احیاؤه حتی آمنا به ابویه و قال القرطبی ان فضایل النبی صلعم و خصائصه لم تزل
تتوالی الی حین مماته و تتابع الی وقت وفاته فیکون هذا مما فضله الله به و اکرمه به فضلا
ولیس احیائهما ممتنعا شرعا ولا عقلا انتهی توضیح کلام و تبیین مرام بدینگونه است که
مسئله احیاء والدین رسول الثقلین و مشرف شدن بشرف ایمان و دولت سرمدی اسلام
[illegible] از مسائل قطعی و یقینی ست و نیست باحدی وجوه از ممنوعات عقلی و شرعی
چه معجزه عبارت است از خرق عادتی که بر دست مدعی نبوة بر وفق دعوای وی
ظاهر گردد و غیر وی از اتیان بمثل آن عاجز آید حکیم مطلق که تمامی امور را دانسته انجام

ساخته ست وسنت الهی بران رفته که آن امر را کی سبب بر دست رسول خود اظهار
بیدا آرد تا برهان بود بر رسالت وی ومعجزه فعل الهی ست نه فعل رسول چه خرق عادت
خالق از عبد ممکن نباشد وجمله اقسام خوارق چهار ست اگر مقرون بایمان وعمل صالح
نیست آنرا مکر واستدراج گویند واگر مقرون بایمان وعمل صالح وکمال معرفت بود
آنرا کرامت نامند واگر بدعوی نبوة باشد آن معجزه ست وگاهی از عوام مومنین واهل
صلاح نیز ازین باب ظهور یابد آنرا معونت گویند پس هر نبی را حسب اقتضای حکمت الهی
بینات ومعجزات وخصائص ومکرمات عطا شده ومجموعه آنها مع شی زائد خاتم النبیین را
عطا شده وظاهر ست که حضرت عیسی ع را از جناب رب العزت عطیه این معجزه جلیله
که از جمله قم باذن الله احیای موتی میسر بود تا بحسب قانون مقرره وقاعده ممهده
سابقه صدور نسبت بآن مولای عالم سید ولد آدم چه گفته آید پس ضرور شد که قاطبه خوج
بهمو معنی نیز از ذات سرور عالم صلعم به پیرایه حسن وطریقه مستحسن ومسلک محمود وقالب مربوط
المعانی ظهور وجلوه شهود یابد اگرچه بینات وآیات از مبداء کائنات بدین حضرت بسیار از
ازقوه بفعل گرائید مثل انشقاق قمر وسلام وکلام کردن حجر وآمدن شجر بفرموده او ونالیدن
چوب ستون ابر قبا وتسبیح کردن سنگریزه ها در دست او ... روان
شدن چشمه های وآب از انگشتان او وشکایت ماده شتر وباد وآهو ودیگر جانوران
بی زبان پیش او وگواهی دادن سوسمار وگرگ بصدق دعوای او وسیر شدن بسیاری
از طعام اندک به برکت او ودور شدن امراض صعبة العلاج بدست او ...
هر آیه ازین کلام عظام بر قلب مقدس او با وجود امی بودن وغیره از آنها
ومعجزاتیست بیرون از اندازه وتبشیر مدیح ومناقب وکمالات ومعجزات واخلاق حمیده

واز صفات پسندیده و شمائل محموده و خصائل ستوده حضرت رسول مقبول صلعم فزون
از حصر و اعداد و بیشتر از حد در بشر نیست که همگی و جملگی را احاطه نماید چنانچه معجزات
حضرت رسول مقبول صلعم که در کتب احادیث و تفاسیر مسطور اند چهار هزار و شصت هزار اند
پس قصه احیا که بهمه وجوه اقرب و مماثل و غایته او فوق و مشاکل است چگونه محل
استبعاد و استعجاب را باز انکار و اعتراض و اغماض تصور دیده شود قال السیوطی
فی المقامات السندسیة و بعض الاساطین ابدیه و شیده و قواه و شدده و مهد طرقه
و سدده بانه وافق القاعدة التی اتفقت علیها الائمة کلها انه لم یوت نبی معجزة
او خصیصة الا وقع لنبینا مثلها و قد اوتی عیسی ع احیاء الموتی من القبور فلا بد ان یکون له
نظیر و لیست هذه القصة فیما اشتهر من الماثور وان کان وقع له من هذا النمط نطق الذراع
و حنین الخشبة من الاجذاع فان قصة الابوین اقرب الی المماثلة و النسب بالمشاکلة
انتهی مخفی نماند که وقوع و شهود همچو کرامات از بعض صحابه و اولیای امت بطریق
شهرت و تواتر ثبوت یافته است که تردد و انکار را آنجا مجال نباشد درینمقام نظر
باطناب بنشوید و سه حکایت بطور مثل مشهور و نظیر معروف مستثنی بمونه از خروارے
اکتفا میکنم صاحب شفا فی اخلاق المصطفی حضرت مولانا قاضی عیاض رح از کمال
داب و آداب و غایت آب و تاب استکمال اینمعنی فرموده ترجمه اش [illegible]
بیهقی و ابن عدی از حضرت انس رض روایت کرده که جوانی از انصار وفات یافت مادرش
کبرسنی دکوری میداشت بر فرق نعش جامه انداخت و ما حاضرین از مادرش
سخنان مصابرت و استرجاع در میان نهادیم همین حالت مادرش پرسید که آیا پسرم
مرد جواب دادیم که آری گفت [illegible] اگر تو دانا و علیم است بامعنی که من بطرف تو

مورخه ۱۲ متعلقه بابچهارم ذو المعجزات

وبطرف جبیر تو با این امید سجده کرده ام که تو در بهر حاجات و کربت ما حضانت فرمائی پس
این شدت و کربت بر ما منید از حضرت انس منقول است که دیدیم کل در موتی جامه از سر
بر داشت حیات کامله و زندگانی تازه یافت مقام بصیرت و عبرت با دلی الالباب است
که از همت سید الانبیا خیر الوری بیرزالی با بینا از برکت نام نامی و اسم گرامی محمد صلعم موتی را
حی گردانید و نیز بیهقی از عبد الله بن عبید الله انصاری روایت نموده که هرگاه ثابت
بن قیس در جنگ یمامه شهید شده بود در دفن شان حاضر بودیم هرگاه در قبر گذاشتیم
شنیدیم که میگفت محمد رسول الله ابو بکر الصدیق عمر الشهید عثمان البر الرحیم
و بعد فراغ این کلمات طیبات بهمچو حالت سابقه گردیده یافتیم این هم معجزه آنحضرت صلعم
است که موتی زنده گشته شهادت رسالت و خلفاء راشدین داد و نیز طبرانی و ابو نعیم
و ابن منده از نعمان بن بشیر روایت نموده که زید ابن خارجه چون وفات یافت
نعشش از چادر مستور بود و زنان حوالی او گریه مینمودند و وقت ما بین مغرب و عشا بود
گفتند که خاموش باشید و ساکت مانید من بعد چون از سر متوفی بر داشت این کلمات
طیبات شنیدند محمد صلعم رسول الله الامین و خاتم النبیین فی الکتاب الاول باز فرمود
صدق صدق و مدح حضرت خلیفه اول و دویم و سیوم آغاز نهاد و آخر گفت السلام
علیک یا رسول الله و رحمة الله و برکاته بعده همچو حالت سابقه گشتند اینهم از معجزات
جلیله آنحضرت صلعم است زیرا که اهمعنی در کتب دینیه تحقیق گردیده است که کرامت ولی
بحق نبی معجزه می شود چه این ولی از امت اوست معهذا وقوع همچو امورات
خارق العادات و بینات و اصحاب خاصه احیاء اموات از بعض اعاظم اولیای امت
محمدیه بیشتر و اکثر دست داده حضرت امام یافعی رح که از اجل اکابر و از اعاظم

معاصر اند و مسلم الثبوت همگی شیوخ عظام و علمای کرام حضرت حرمین الشریفین هستند در کتاب
مرأة الیقین لعبد باری بکثرت و تواتر کرامات حضرت جناب قطب العالمین حضرت غوث الثقلین

قدس الله سره العزیز مینمایند و کراماته بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق ما بلغت مثلها
من احد من شیوخ الآفاق و همچنین حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی رحمه در تکمیل الایمان
وغیره بتصحیح فرموده و همدران گفته که گاهی بعض ارباب تمکین که قدم صدق ایشان در مقام
ولایت راسخ و ثابت هست بدعوای صادق نیز مفتخر گردد قالوا وکان الشیخ محی الدین
عبد القادر جیلانی رحه کثیر الدعوی بحق للحق فی حق الله در مینباب مولوی محمد اسحاق صاحب
مغفور هم در مایة مسائل رسوخ عقیدت و وثوق ارادت از آنجناب عظمت مآب باین
عبارت اظهار فرموده اند که بر ثبوت و تحقق ولایت و کرامت غوث الاعظم رحه بسیاری
از علما و اولیا که احصار آن ممکن نیست رفته اند پس منکر آن باید که خاطی باشد زیرا که
انکار کرامت ایشان موجب تخطیه و تضلیل بسیاری از علماست انتهی الغرض بمقام مظهر
مناسبت تمام بر ذکر یک کرامت اعظم آن محبوب و عالم التفا میکنم حضرت امام یافعی
تصریح این قصه طویله و حکایت عریضه باسلوب بدیع و عنوان بلیغ فرموده فقیر ملخص
بعبارت قلیل و دلاویز نگارد که بزرگی بسری میداشت و او از حضرت جناب غوث پاک محبوب سبحانی
خیلی عقیدت دلی و ارادت قلبی میداشت و از مقتضای ولوله عشق و غلبه حال پس فی نهایت
پروانه وار بر شمع وجود باجود آن سراپا مقصود خود را نثار و فدا میساخت و بزبان حال و قال میگفت
فرد گر دست دهد هزار جانم + در پای مبارکت فشانم + روزی از حسن اتفاقات با پدر
بشرف حضور پر نور محبوبیت مآب مشرف گشته التماس نمود که من بطیب خاطر این پسر را نذر
جناب نموده‌ام و حسبة لله حقوق خود معاف نموده‌ام حضور باین تعلیم باطن فرمایند المختصر گاهی

گاہی او بیرزال منبطهای عطوفت ورافت فرزندی برای دیدن می آمد روزی دید پسر خود را
که لاغر و ناتوان گردیده ست و نخودهای خشک میخورد بنابرآن رفته بانه بشرف حضور
آن ولایت پناهی مشرف گردید دید که حضور سرا با نور چشم دجاج و جبر دلم اید و لفافیش شاول میفرما
عرض کرد که یا حضرت از معدلت و نصفت حضور اینمعنی خیلی بعید مرا می شود که ولی ما بین
لذائذ و خادم باین شد آنگاه حضور کرامت ظهور بر عظام دجاج مطبوخه دست نهاده فرمود
قومی باذن الله الذی یحیی العظام الرمیم بظهور صدای روح افزای تسبیل مرغ جلیل آن سبحانا
بمظهر کلمات قدسیه سماوی آن دجاجه مطبوخه حیات کامله یافت و زمزمه تسبیح و تہلیل آغاز نهاد حضرت ثنا
ارشاد فرمودند که هرگاه که فرزند تو باینمرتبه خواهد رسید آنگاه همچو خوردنی لذائذ بخصایص
حرمانی و ناکامی نخواهد برد حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی رح در جذب القلوب میفرمایند
که یکی از مشائخ عظام گفته دیدم چهار کس را از مشائخ که تصرف میکنند در قبور خود مانند
تصرفهای ایشان در حالت حیات بلکه بیشتر از حیات حضرت محبوب سبحانی رح و حضرت شیخ معروف کرخی
وازین مقصود حصر نیست انچه خود دیده و یافته گفته انتہی فی الحقیقت انچه از علوم و
معارف الہی و عجائب و غرائب نامتناهی از افراد این امت بظهور آمده بسبب از شیخ آمده
بوقوع نیامده بلی اختیار مثل حال سجاده و نور ذوق و کیفیت ختم سلسله قادریه بر زبان فقرا
یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً لله حضرت امام یافعی رح در تاریخ خود میفرمایند که از ورد
این ختم قادریه اکثر افراد و ارباب منزلت و لایت و درجه معرفت فایز شده اند و انواع
فتوحات و صفای کشود باطن دریافته اند و من ینکر و یجادل فی هذا المقال فلیطالع
و یرجع الی تالیفات الامام سبحان الله و لنعم ما قیل بیت بده دست یقین ای دل بدست
شاه جیلانی + که دست او بود اندر حقیقت دست یزدانی + الحق بعض گدایان در دولت

احمدی و فقرا این معنا محمدی به انجام و نظام مقصود ما نحن فیه لقوان و عبارات دلگر دبیره اعنوا
آخر فرموده اند لیس لامحاله باید که احدی اجوامورات مسلمانیت حرفا معقول و صوبا بالی حصول نیستید
و ازا قوال کالبنات الاغوال ایب نباشد که اولش بزوال لطف ایمان فآخرش منجر باقیمت و خسرا
سهیت نعوذ بالله اما احقاق و ایضاح بمعنی جلی جهت و فرصت مجوا بداعه تراکم انواع هم
و وقت نداریم فاما این قضیه مرضیه از اتیان براهین مسلمه نزد اهل التحکمه درتا بیضا و دیگر تیمها
ثاقب و غیره مصرح بوده ام فلیطالع ان شئت درا ینمقام هم از ابیات قول جامع و بالغ
ختم میکنم که حضرت مولوی معنوی علیه الرحمة میفرمایند ابیات کان عامی شیخ امن
هر ما سوت ✤ قالی مست و گفت او گفت خداست ما ✤ چون خدا از خود سوال و کد کند ✤ پس
دعای خویش را چون رد کند ✤ گفتگوی عاشقان در کار رب ✤ جوشش عشق است نی
ترک ادب ✤ و علم تفصیلی و انکشاف بدیهی این سر مکنون و راز مکتوم از باب مسئله قرب النوافل
و قرب الفرائض باید جست اگر صحیح سجال و سطحیم القلبیات ضرورة و قاطبتہ لی مقصود توان برد بهر تقدیر
و علی ای التعبیر اندرینمقام شاهد آمینی از النص قطع وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ و حدیث
نبوی صلی الله علیه و سلم یتقرب الی بالنوافل همواره نصیب العین بسازد و ازین مراتب مصنفی جبری ثابت نشاید
مقصود که مدعا معاینه بسر با مطلوب بوجوه زیبا نماید سبحان الله بمحو مضمون طویل و
عریض اینهمه عبارت و جسیم و تعبیر طی و مودن کازمون او تربت جوامع الکلم بود صاحب ارقام
از فیضان کلام معجز نظامش تصریحا اندرینباب موده ست واحقاقی فرموده اند که قطع النظر
از سهکات نمدهن فتح البواب آخر نیاید بهذه العبارة للغیب مبادی و لواحق فمبادیه لا یطلع علیه
ملک مقرب و لا نبی مرسل اما اللواحق فهو ما اظهر الله تعالی علی البعض احبائه لوجه علمه و خرج
ذلک عن الغیب المطلق و صار غیبا اضافیا و ذلک اذا تنور الروح القدسیه و ازداد نوریها

واقترافنا بالاعراض عن ظلمة عالم الحس وتحلية ذات القلب عن صدا الطبيعة والمواظبة
على العمل وفيضان الانوار الالهية حتى يقوى النور وينبسط فى فضاء قلبه فينعكس فيه
النقوش المرتسمة فى اللوح المحفوظ ويطلع على المغيبات ويتصرف فى اجسام العالم السفلى
بل يتجلى حينئذ الفياض الاقدس بمعرفته التى هى اشرف العطايا فكيف لغيره انتهى
بالجملہ سبحان اللہ چہ رتبہ ایست بوجہ عظمتی ست اولیای امت محمدیہ وگدایان آستانہ
مصطفویہ راکہ معجزہ احیای موتی کہ از اعظم واکبر مابہ الافتخار قوم عیسائیان ست
بلکہ العیاذ باللہ برہان الوہیت عیسیٰ ہمین معنی را قرار دادہ اند باولیای امت محمدیہ
کنتم خیر امۃ بنصیب شدہ عطا گردیدہ وبکرات ومرات از اجل ارباب اعظم افراد جلوہ ظہور
ولمعان شہود در دادہ الحق علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل تا بحق سید المرسلین خاتم
النبیین مولائی عالم فخر بنی آدم چہ گفتہ آید اند بمقام صاحب قصیدہ بردہ نوح
چہ خوب فرمودہ ست ٭ لو ناسبت قدرہ آیاتہ عظما ٭ احیی اسمہ حین یدعی دارس الرمم
الحاصل کافہ اہل علم وطائفہ اہل حدیث از قدیم وجدید روایات میکردند خبر صدق
احیا وایمان را بآئین ہمین وعمدہ ترین بہ بیان بلیغ واسلوب بدیع بار روایات وثیق وسند
ومتین بلیغ مینگاشتند از حسن تذکار آن وبث ونشر میفرمودند بین الناس وبضم ومحشی
منکر دندر معدود ومحسوب میفرمودند تحت حصار بعض معجزات وزواخل مینمودند بذکر
مناقب ومکرمات قال السیوطی رح فی المقامات السندسیۃ وقال اہل العلم والحدیث یروون
ہذا الخبر ویسردون وینشرونہ بین الناس ولا ینسون ویجعلونہ فی عداد الخصائص
والمعجزات ویدخلونہ فی حیز المناقب والمکرمات انتہی حالیا این جز ضعیف النظام
تحقیق را بالتصدیق این امر خطر بر طرق سنیۃ باحفظ اصول شرعیہ باستعانت

واستمداد فیض محمدیہ برخود دستگیر دو توضیح کلام و تبیین مرام بہ بیانی مینماید کہ اگر خدا خواہد قطعاً وجزماً در دلہا کارگر شود و در قلوب اسلامیان اشراق و انشراح چون نور تقین بیفزاید میگویم کہ استدلال واحتجاج منکر درینمقام باین نحوست کہ نزول یافتہ ست نص صریح متضمن عقوبت ابوین رسول الثقلین صلعم وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ﴿ یعنی الٰہی میفرماید کہ ای حبیب ما صلعم از تو پرسش نخواہد شد کہ منکران تو چرا بر سر راہ نیامدند و چرا عناد ورزیدند اگرچہ آن منکران و معاندان داخل شدند در اصحاب جحیم یعنی مصاحبان آتش سوزان و در قرارت نافع و یعقوب بلفظ ولا تسأل بصیغہ نہی حاضر آمدہ است و اکثر معتبرین معنی این چنین گفتہ اند کہ مپرس از حال دوزخیان کہ نہ زبان تحمل بیان آن دارد و نہ گوش طاقت سماع آن و مراد ازین نہی بیان شدت عقوبت دوزخیان ہست صاحب تفسیر معالم التنزیل آوردہ و قرأ الآخرون ولا تسأل بالرفع علی النفی یعنی ولست بمسئول عنہم کما قال اللہ تعالےٰ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ انتہی عبدالرزاق و ابن جریر از محمد بن کعب قرظی و از داؤد بن ابی عاصم روایت کردہ کہ آنحضرت صلعم روزی میفرمودند کہ کاش بدانم انجام مادر و پدر مین حقیقتاً لیے آیہ مذکورہ فرستاد من بعد آنحضرت صلعم گاہی مذکور والدین خود نفرمودند تا آنکہ وفات یافتند شاہ صاحب مولانا فخر الہند مغفور در فتح العزیز اندرینمقام بعبارت ناقل و دل و پیرایہ اتم و اکمل تحقیق سرا پا تصدیق در روایت صحیح و مذہب قویم و مسلک سلیم علامہ سیوطی رح اکتفا فرمودہ و بہتر و بالاتر ازین تحقیقی بدیدہ و راہی نیافتہ صاحب بصیرت و حیرت بفکر صائب و ادراک ثاقب ملاحظہ نماید میفرمایند کہ علامہ جلال الدین سیوطی رح بعد از ذکر این دو روایت گفتہ اند کہ با وجود ارسال سند ہمتا داینہا ہم

ضعیف است و معہذا با سیاق کلام چندان مناسبت نیست انتہی آمدیم بر تشیید ترتیب
بر آنہا احقر العبید واجب افتاد که بنا بر تصریح این لطائف توضیح این ابہام از تحقیق سرا پا
تصدیق علامه سیوطی رح که از اعجب العجائب بل اغرب الغرائب است باید نمود و الراب تحقیق
و تصدیق و اطمینان بکافه انس و جان و عالم و عالیان باید کشود لطف تحسیلش بعبارت
بعبارت فارسی چنین است که تحقیق ہمین در علوم حدیث متقرر و متحقق گردیده است که حکم
سبب نزول این آیه حکم حدیث مرفوع است و مقبول نمیشود از آن مگر صحیح متصل الاسناد
نه ضعیف و مقطوع و این سبب از آن قبیل است که تا حال احدی آنرا ندیده است برای او
در دنیا اسناد صحیح متصل که ذکر کرده شود و منکر ہم قائل باین است حین عرض ہمین بلا خلاف لا محاله
تلقی بسمع قبول بلا قال و قیل خواہد نمود و فضلا و تقدیرا اگر منکر در احقاق تعذیب و عقوبت
متمسک و احتجاج بحدیث ضعیف و خبر رکیک خواہد کرد مقابل آن احادیث نجات و اخبار لا ام
در روایات احیاء ایمان با وجود اینکه اشمل و اوفق و اوثق و اصدق از آنہا در تمامی امور اند
اولی بالقبول و احسن بالمسموع غایة الامر و منتہی المقال اینکه انکار منکر از بہر نقض روایات
ضعیفه و اسناد رکیکه و تناقض و تعارض لازمه دیگر مساعی و مدخلی نباشد لیس جوابات
باصواب با اقامت ادله و براہین لا جواب باحسن اہتمام و اکمل تمام عنقریب می آید قال
السیوطی رح فی المقامات السندسیه و اما احتجاج المنکر فی ہذا المقام بانه نزل فیہما و لا تسئل
عن اصحاب الجحیم فنقول قد تقرر فی علوم الحدیث ان سبب النزول حکمه حکم الحدیث المرفوع
لا یقبل منه الا الصحیح المتصل الاسناد لا ضعیف و مقطوع و ہذا السبب لا یعرف له فی الدنیا
اسناد صحیح متصل بذکره و المنکر لا یعرف ذلک و لا یعترف به اذا عرض علیه الا ان ینکره فان
احتج فی التعذیب لضعیف فاحادیث النجاة مع کونہا اشمل انه اولی بالقبول و ان تثبت

فی التیسیر ان ہذا المقطع فیما ثبت فی الجنان ہذاک الموصول مع ما ینضم الی ذلک من حیث
ملاغتنہ بخطاب اقتداء الآیات من قبل ما العبد کلہا فی اہل الکتاب من قولہ تعالیٰ یا بنی
اِسْرَائِیْلَ اذْکُرُوْا نِعْمَتِیَ الَّتِیْ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ المتلوۃ بقولہ وَاِذِ ابْتَلٰی اِبْرٰھٖمَ
ولہذا اختتمت القصۃ بمثل ما صدرت وکرر ندا یا بنی اسرائیل اذا انما ختم طولہا ہمین تقریب
فدل ان المراد باصحاب الجحیم کفار اہل الکتاب الجاحدون عن الانابۃ والمتاب ویؤکد ان السورۃ
مدنیۃ خوطب فیہا من بنی اسرائیل الذریۃ واکثر ما خوطب فیہا الیہود الناقضون ما فی التورٰۃ
من المعہود انتہی فَاعْتَبِرُوْا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ اند رین مقام صاحب طبع وقاد وفکر نقاد
بی المقصود بوان برد وحبل متین بضدہت ومعدلت از دست ندہد اولا اینکہ من حیث بلاغۃ
الخطاب ملاحظہ نماید کہ بتحقیق آیات ما قبل و ما بعد من قولہ تعالیٰ یَا بَنِیْ اِسْرَائِیْلَ الیٰ اِذِ ابْتَلٰی
اِبْرٰھٖمَ کلیۃً بشان بحق اہل کتاب گشتہ اند بنا برآنکہ تمام وختام قصہ ہمچو آغاز کلام
وصدارت مقام فرمود وثانیاً اینکہ در تکریر ندا یا بنی اسرائیل بدایۃً وسر احۃً ایذان
واعلان ہست برانجام وختتام این قصہ طویلہ وحکایت عریضہ پس لحاظ حیثیت بلاغت
خطاب واعتبار تناسب ما قبل و ما بعد با حسن وجوہ نادی باعلی ندا ہست با حقاق واثبات مانحن فیہ
یعنی مراد باصحاب جحیم کفار اہل کتاب ہستند کہ مدۃ العمر مسلک شیطنت وغوایت بعد
حصول ادراک بلاغ مبین احکام احکم الحاکمین متمکن ماندند وہمین معنی را مؤید ومؤکد است
اینکہ سورۃ مدنی ست واشعار بلاغت خطاب بالتصریح بنی اسرائیل وذریات آنہا ست وغالباً
واکثر مخاطب طائفہ یہود کہ ناقض ومنکر میثاق وعہود مندرجہ توریت بودند چنانچہ
ہمین معنی مترشح میشود از حیثیت مناسبت لفظیہ ومعنویہ چہ طبقہ جحیم از اعظم طبقات واکبر
درکات واہول مقامات نیران ست چنانچہ برای ہمین مقر ومسکن ہمچو کافر ابوجہل لعین کہ

رسول مقبول صلعم حین نزل ان در غزوه بدر و موده بات وجود فرعون هذه الامة کما یستفاد
من ظاهر کلام السیوطی رحمه و یرشح ذلک من حیث المناسبة اللفظیة والمعنویة ان الجحیم لما عظم
من النار کما هو مقتضی اللغة والآثار المرویة اخرج ابن ابی حاتم عن ابی مالک اخر التا العلم
الابرار فی قوله تعالی اصحاب الجحیم ما عظم من النار واخرج ابن جریر وابن المنذر فی قوله
لها سبعة ابواب قال اولها جهنم ثم لظی ثم الحطمة ثم السعیر ثم سقر ثم الهاویة قال والجحیم فیها
ابو جهل فالذی بهذه المنزلة من عظم کفره و شدة وزره و عناده عن علم و یقین و تبدیل
ما عنده من آیات الکتاب المبین و جحده ما یعلمه و انکره و حرف ما فی التورة و غیرها
صلعم فی رسالته و هو مامور فی کتابه باتباعه و تصدیقه و طاعته و لا یلیق ذلک باهل فترة
لا علم عندهم و لا کتاب لا عناد و لا تبدیل شیئ من الخطاب فان هذه الدرکة لیست لهذا
القبیل خصوصاً من هو من المصطفی صلعم بسبیل الی سبیل انتهی اندرین صورت مقام استبعاد
والکنادت یا معنی که طبقه جحیم مسکن و مقر آن شخصی است که کفر آن بمرتبه اقصی رسید و احوال
و افعال شیطنت و ضلالت آن باعلی شورش و خروش بحدود انحراف و عتو و استکبار کافر
فرعون سر زده و همواره معاند از علم و یقین و مغیر و محرف آیات کتاب مبین مانده و کفر
لواح از اعتراف رسالت و نبوة مرسل خدا متوجه باوصف معاینه خوارق باهره و آیات
و بینات و انچه نسبت باهل فترة چگونه صدق این معنی راست و درست خواهد آمد کما
ف منی بینی درحینیکه ابوطالب محض از لحاظ نسبت سلسله قرابت و حقوق کفالت
دریافت حسن شرف ملازمت آن سراپا رحمت و خیر و برکت از طایفه اهل نار اهون
واخف در عذاب خواهد شد حالانکه مدة العمر از شرف تعمیل اوامر و نواهی گریزان و معرض
مانده قال العلامة فیه و قد صح فی ابی طالب انه اهون اهل النار عذابا لمجازاته من بره

ذبابته لغتر اناہذا لعج استدادعمره واستناعه من طاعته امره فماظنک بابوبیه الذین

نماانشد قر باواکدحبا وقصرعمرا وابسط عذرا فمعاذ الله ان یکونا فی طبقة الجحیم وان شدد

علیهما العذاب العظیم ہذا لایفهمه من له ادنی ذوق سلیم انتہی اندرین صورت از چشم بصیرت

وعین خبرت قیاس باید کرد بدل اندیشیدنی است با صلاب طیبه وارحام طاہره ابوین

شریفین رسول الثقلین صلعم که بفضل عظیم خدای کریم رحیم یؤتیه من یشاء بشرف دولت

حمل آن تمثال مرآت خدانما مشرف گشتند وآن نور خاتم ذات احدیت مبدا ایجاد وتکوین

کونین بار حام طیبه واصلاب طاہره مستقر ومتمکن داشتند پس چگونه عقلاً ونقلاً ہردو باتش نیران

خواہند گردید که جانب واحد اعظم کفر اینها شد کذبا وقصی عنادا وجانب ثانی اشد قربا واکد حبا

واقصر عمرا وابسط عذرا واعظم منزلة وحقیقة معهذا احادیث متکثره بروایات صحیحه متضمن انواع

طہارت ومشعر بالوف شرافت وکرامت آن ہردو حضرت بطرق متعدده وسبل متکثره

بداہتہ وصراحتہ وارد شده که برہیچ یکی از اہل علم قدیم وجدید ازانہا مستور ومخفی نمانده

پس شخصی که برای او ادنی ذوق سلیم وطبع مستقیم وشایبه لطف ایمان ولمعه از لمعات عرفان

القان ست کی جواز این معنی روا خواہد داشت که ابوین شریفین شافع ثقلین نعوذ بالله از ارباب

جحیم تصور نماید ومعاذ الله اینکه باشند ابوین خیر الثقلین صلعم درحلقه جحیم ہمچو آن کافر اشنایم

وحاشا اینکه مسلط شود برہردو عذاب الیم درحالیکه منشور کرامت گنجور مغفرت معمور ولبیک

غفیطیک شاہد این صدق مقال باشد وخالق کون ومکان پاس مراعات وحفظ احترام اکرام

آن سید کافه انام اینقدر محفوظ داشته باشد وَمَا كَانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ

آنگاه قیل وقال وچون وچرا مساغ ومدخلی ہیچگونه ندارد چه درحینیکه از عامه نفوس بنی آدم

این معنی متصور نیست که تعذیب وعقوبت ابوین راضی باشند نسبت از انحضرت شافع

المجرمین وما ارسلناک الا رحمة للعالمین که اعدا و لعینان مثل ابی لهب و امثالهم
نقاضی خشونت و عبوست نساخت و نظر عطوفت و رافت نه برداشت کی جواز چنان
امر بهمین تصور بنده شود که سراسر از محالات عقلی و محالات عادی ست و با اینهمه دعیان نامبارک
ومخالف از طبائع و عادات فطری انسانی ست و نیز از همه وجوه منافی و مباین اخبار وارد
یقینی ست از همین جاست که روایت کرده ابن جریر از ابن عباس رضی في قوله تعالی ولسوف
یعطیک الخ که از رضای رسول مقبول صلعم ست همینکه نه داخل شود احدی از اهلبیت او
در نار و اند ربمقام اکابر علما و اجله فضلا حکم العموم فرموده اند و نیز روایت نموده ابو سعد
در شرف نبوة وغیره من حدیث عمران بن حصین مرفوعاً سالت که فرمود سوال کردم از پروردگار
عالم اینکه نه داخل شود کسی از اهلبیت ما در نیران پس عطا فرمود مرا همینه از انجا که تصریح
تنقیح همین در صدر رساله بوجه حسن و زیبا گذشت فاما حالیا بنظر علوی مقام اطناب
کلام باز از احقاق و اثبات آنچه فیه شعار و انتباه تفصیلے سید بد مخفی نماند که علامه سیوطی
اندرین باب کاری کرده ست که در عبارت مختصر همچو مسئله عظیم و اطول و امر اکبر و اجل را در احسن
پیرایه بلیغ و بیان بدیع محاصره فرموده و از وجه اتم و اکمل الفرائم و حسن اتمام همین نموده
میفرماید بل یستبعد علی من انجی الله به الثقلین ان ینجی به الا بوین فقیر بر آنکه حضرت
بلد امین سالیل و نهار نصب العین و سیاه دل و نزاد و راه حسن معاد زان بقعه مبارکه مهیا نمیباشت
روزی بعد صلوة عصر ما بین حرم شریف از حضرت شیخ العلما مولانا با الفضل اولا با موالاتنا
شیخ محمد جمال صاحب مدظله العالی مفتی حضرت مکه معظمه زاد الله فضله و شرفه و ارشاده
مستفسر و مستدرک خاصة اندرهمین گشتم حضرت ممدوح بعد فراغ از مسترشدین باضم کلمات
طیبات ملفوظات قدسیات والوف تحیات زاکیات صلوة و تسلیمات نادله لامعه بارقه

دبراہین وحجہ ساطعہ ز احقاق و اثبات آمیعی نشان داد و نضارت حدائق ایمان را
بآبیاری عرفان و اثمار ایقان افزود و بالاستنباط فاما اندرینمقام از معقولات سیرا بالتقیید لقات
حضرت ممدوح بنظر اطناب بنقل اجابیع و بالتبع اکتفا میکنیم که فرمودند اگر که شاید قول علامہ سیوطی رح
ندیده ہل استنبد الخ سبحان اللہ فی الحقیقت کلام الملوک ملوک الکلام کہ مع قطع النظر از محاسن
عبارت و غایت جامعیت کہ ہر کلمہ اش باقل و دل و ہر جملہ اش اتم و اکمل است بنحوای بلیغ
و سیاق بلیغ چہ نوع مستلزم و متضمن باثبات و احقاق ما نحن فیہ است کہ بہزاران طرق و بیرایہ
عفو و نجات و الوف اصناف بارات و انواع مغفرت آن ہر دو اعلی حضرت نادی باعلی
ندا رست حالا قول منکر اینکہ بتحقیق وارد شده اند و احادیث کثیره در تعذیب و عقوبت ابوین
خیر الانام صلعم میگوییم کہ اندرینباب اجوبہ قویہ بارقہ و ادلہ لامعہ ساطعہ علامہ سیوطی رح
وغیره اکابر سلف در تصنیفات خود فرموده کہ نقل بالاستیعاب آن طوالتی میخواہد ملال
طالبی رونماید فاما درین عجالہ نافعہ و تبصره حقنما از ملخص و محصلش بعبارت فارسی ہدیہ
ارباب بصیرت و آویزه گوش اصحاب خبرت نموده میشود کہ علامہ سیوطی رح میفرماید کہ بتحقیق
مطلع شدم بر آن احادیث باسرہا و تمامہا و جہد بلیغ نمودم و سعی مالیق کردم در استقرا
و تتبع آنہا پس یافتم اکثر آن احادیث را مابین ضعیف و معلول و صحیح اینکہ بعض ازانہا منسوخ
بما تقدم من المنقول یا فیما بین آنہا لزوم تعارض تصور دیده شود آنگاه احتیاج و افتقار
افتد بترجیح بامر مرجح علی ما تقرر فی الاصول حضرات ائمہ مالکیہ رح نیز اندرینباب فی تحقیق
کمال برده و حجتہا قاطعہ و بینات ساطعہ از آیات و احادیث قطعیہ داده و گفتہ کہ این
اخبار احاد اند المعارضین للقاطع و یا اینکہ احادیث نجات و اسلام و حیات کہ بہمہ وجوه
اشمل و اوفق و اوثق و اصدق از آنہا در تمامی امور اند متحقق و ثابت پس لا محالہ

حفظ قوانین مذکوره وصول مصرحه قاطبه رجحان اند طلبه تطبیق احادیث وارده مثنا
داده شد با قدام وسبق بالعمل واولی والحق بالقبول واسمع همین اخواهند شد ولیست
شعری که منکر بمقدمه اطفال مشرکین چگونه عهده برآ خواهد شد وچه نوع سر انجام این مسئله
خواهد کرد که از ورود خبر دخول نار آنها متحقق است ومعنی از وجهین مستلزم خوف وصدر
وترس وخطر از اصول شرعی میشود چه منکر ازین دو صورت فرار کردن نمیتواند یعنی اگر حوالت
حسب اقتضا حدیث وارده باهم فی النار پس باین قول لامحاله اشد قول دخول اهم سوال
ست واگر خواهد گفت بقول الناس بارتفاع باس پس تحقیق معنی قاطبه وبدا ایشان حکم
ومتضمن علی الاخبار وارده ست باهم فی النار لابل اندر منصوص لامحاله ارتفاع این تناقض
وادفاع این تعارض نخواهد شد مگر بجز تسلیم واقبال منسوخیت اخبار وارده متضمن دخول نار
ومنسوخیت همچنین الا بالشفاعة الواقعة من المصطفى صلعم حیث قال سألت ربی الله
بین من ذریة البشر فاعطانیهم معهذا اکابر محققین فرموده اند که بتحقیق در شرع شریف
متحقق گشته است امریکه ناسخ ست برای رفع باس اطفال مشرکین وبرای کسانیکه
بلاغ دعوت بایشان نشده معتبرین نزولا فی قوله تعالی وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا پس ازین آیة کریمه اولی منسوخ شد
تعذیب ومعتوبیت اطفال واز آیة کریمه ثانیه منسوخ شده اخبار تعذیب قبل الارسال
ملاحظه کنید بامعان نظر وخوض وفکر یا اولی الابصار باین اسرار لطیفه وهمچنین مناسبات
بدیعه که نظم قرآن و فرقان همه [illegible] ست حیث صریح [illegible]
واما قول المنكر انه وردت احاديث كثيرة في عذابهم فقد تعنت عليها باسرها
وبالغت في جمعها وحصرها واكثرها مابين ضعيف ومعلل والصحيح منها منسوخ

بما لقاهم من الهول او معارض فيطلب الترجيح على ما تقرر في الاصول وقد الف
بعض ائمة المالكية رح بجواب ها ساطع وقال هذه اخبار احاد لا تعارض للقاطع وليت
شعري اذا القول المنكر في اطفال المشركين والخبر بانهم في النار متين مبين
فان قال بمقتضاه فقد اكبر القول واعظم الهول وان قال بقول الناس ورفع عنهم
الباس فقد سلم العدول عن الاخبار الواردة بانهم في النار وليس الا بحفظها من المنسوخ
عند اهل التحقيق والرسوخ وذلك الا بالشفاعة الواقعة من المصطفى صلعم فيهم بحيث
قال سالت ربي اللاهين من ذرية البشر فاعطانيهم وقد وقع الناسخ للاطفال
ومن لم تبلغهم الدعوة معتبرين ان نزلا في قوله تعالى وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُوْلًا فالجملة الاولى نسخت تعذيب الاطفال
والثانية نسخت اخبار التعذيب قبل الارسال فانظر الى هذه الاسرار المودعة
في نظم القرآن والمناسبات المبتدعة في ترتيب الفرقان انتهى مقالات سبعة
حال التحقيق سديد آخر وبحث شريف ديگر باين بهين وعنوان متين بايد شنيد
وقلب را بمرتبه ولكن ليطمئن قلبي بايد رسانيد وآن اينكه بعض ارباب مقالات
استدلال واحتجاج برفع باس بانجا آخر به براهين احكم واظهر فرموده اند بنابر
ازان معرض تحرير مي آرم كه بمذهب بعض ارباب حديث واخبار كبار جليل الدين و
رسول مقبول صلعم از ارباب فترة هستند يعني نيا مجتهد بلاغ مبين از نبي مرسل
وامعني از اصول شرعيه صراحة وبداهة مستلزم هست برفع عقوبت وباس
چه نص قطعي مذكور بدان ناطق است باعلي ندا را ما اندرين مقام خدشه ايست كه از
بادي النظر ناشي ميشود ونقصي هست كه متبادر را حادثه ميگردد وآن اينكه قول

قابل و قال جناب مقابل جا دارد و میتواند که بگوید که تحقیق مقام گردید است
دعوت عیسی ؑ بر ہر دو حضرت و در صورت تسلیم و تحقق دعوت رسول مرسل
چگونہ استدلال و احتجاج در بارہ رفع باس از آیۂ کریمہ وما کنا معذبین درست
و درست خواہد آمد پس میگوییم کہ اولی الالباب این نقض ضعیف و خدشہ
رکیک را بوجہ حسن دفع فرمودہ و کہہا منثور امودہ محصلش اینکہ اہل علم
فرمودہ اند کہ ایں معنی الی یومنا بہ پیرایہ ثبوت و تحقق نہ پیوستہ کہ بلاغ و وصول
دعوۃ حضرت عیسی ؑ تا ہر دو حضرت گشتہ و نہ ایں معنی باثبات و احقاق رسیدہ
کہ آن ہر دو حضرت شخصی را دریافتہ باشند کہ او بلاغ مبین دعوۃ اسلام بر ہر دو
جناب نمودہ باشد و فرضاً و تقدیراً اگر در مبحث ما نحن فیہ اعتبار نفس تقدم بعثت را
بلا شرط بلاغ حقیقی و ایصال تحقیقی تسلیم نمائیم پس ایں معنی صراحۃً و بداہۃً مستلزم
ابطال احادیث واردہ بحق اہل فترہ ست و ہذا باطل کو و ثانیاً اینکہ در صورت
تسلیم قید مفروضہ و اعتبار شرط مقدرہ سلمہ اعنی بعثت ما یافتہ نخواہد شد
قومی و طائفۂ احدی در دنیا بوصفی و حالتی کہ حکم کردہ شود بران باہل فترت
چرا کہ ایں معنی از اجلی بدیہیات و از اوضح مشاہدات انبیاء ؑ قبل از حضرت عیسی ؑ
مبعوث و مرسل بودند باقطار عالم و نیست احدی از اہل فترت سابقہ متقدمہ
مگر کہ قبل شان لا محالہ تحقق نبی مسلم النبوت ست تا اینکہ سلسلۂ ایں معنی منفضی و منتہی
شود بحضرت آدم ابو البشر و قبل تخلیق و تکوین آدم غیر مبعوث ست از کبر و سلام
و حلال و حرام عند علماء الثقات الانام و المسلمات الخواص و العوام حیث صرح
السیوطی رحمہ فان الانبیاء قبل عیسی ؑ مبعوثون فی اقطار العالم و ما من فترۃ

بمستقدمته الا وقبلها بنی آدم و لملبس قبل آدم لنشر متعلق به احکام من کفر و اسلام وحلال
او حرام فان اعتبر بالتقدم لعبثته ما وان لم تصل الیهم استحالت احادیث اہل العترة
اذ لم یوجد بہذا الوصف قوام نحکم بہا علیہم انتہے مقامات مسندیہ پس در صورت
اعتبار مفرد معنہ و قید مقاربہ امریکہ لازم می آید و خطریکہ رومی نماید بہمہ وجوہ
اکثر نیز مسلمات وغیر واقفیات ست کما سبق التصریحیہ الفاحیہ اہمعین بداہتہ مستلزم
متضمن ابا و انکار ست آیات کریمہ و احادیث طیبہ حیث صرح فیہ وقد ورد فی
اہل الفترة احادیث صحاح وحسان با نہم موقوفون الی الامتحان بین یدی الملک
الدیان فمن سبقت لہ السعادة اطاع و دخل الجنان ومن سبقت لہ الشقاوة عصے
و ادخل النیران انتہے تلخیص مرام اینکہ اہل فترة آن طائفہ ہستند کہ مخلوق گردیدہ اند
مابین زمانہ دو نبی مرسل کہ نہ بلاغ و وصول دعوة نبی اول رو داد و نہ ایشان بادراک
شرف صحبت نبی ثانی مشرف گشتند مثل طائفہ اعراب کہ حضرت عیسے علیہ السلام بلاغ نمود
تا ایشان و نہ ایشان فائز و مستفید بشرف دولت ملازمت جناب رسول مقبول صلعم
مشرف گشتند فاما اہل فترة موقوف اند الی الامتحان بین یدی الملک الدیان
پس آنانکہ بشقاوت سابقہ ابدی منحرف و معرض گشتند و اصل شدند بدرکات
نیران و آنانکہ بسعادت سابقہ سرمدی حسن امتثال احکام نمودند داخل شدند
بفوز لقاء رحمن و درباب ارباب فترة ورائے این قول متعددہ و متکثرہ وارد
گشتہ از بعض مفسر مانید کہ ان المراد باہل الفترة من کان بعد و لو رشد بعثتہ
عیسی علیہ السلام وقیل بعثتہ نبینا السراج المنیر و ہو ظاہر من قولہ تعالیٰ یا اہل الکتاب
قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فترة من الرسل الخ قال المفسر و

ای یعنی الفترۃ ما بین النبیین وقال ابن جریر فی ہذہ الآیۃ القول حسن الفترۃ انقطاع
الرسل بعد مجیئہم من فتر الامر اذا ہدا وسکن وقال الجوہری فی الصحاح قولا بانہ الفترۃ
ما بین الرسولین من رسل اللہ سبحانہ فلا تکون فترۃ حتی لا یقدم بہا دعوۃ رسول ثم تمادی
الزمان فیہ شرائرہا ویطول لفظ حدیث الحاکم وہو علی شرط الشیخین صحیح الاسناد
اذا کان یوم القیمۃ جاء اہل الجاہلیۃ یحملون اوثانہم علی ظہورہم ثم ذکر القصۃ بشدید
فی الامتحان وہو صریح فی المراد وقد نص امامنا امام الشافعی ح لفترۃ وہو لعلہ المعینۃ
بما بین من سنین علی ان فی زمانہ من لم تبلغہ الدعوۃ وہم قوم وراء الصین
فاذا وجد من لم تبلغہ الدعوۃ بعد بعثتہ نبینا بالف سنۃ والاسلام ظاہر فالذین
وافرقہا انتک بر من الجاہلیۃ التی عم فیہا الکفر والجہل وطبق الارض وغلب فیہا
اکل کافر انتہی مقامات سندسیہ والی ہم در شرح مسلم تحقیق این مسئلہ کما ینبغی
فرمودہ حیث قال العلامہ فیہ وقد ذکر الآلی فی شرح صحیح مسلم ہذہ المسئلۃ
فاطنب فیہا واتقن واحکم وقال اہل الفترۃ ہم الامم الکائنۃ بین ازمنۃ
الرسل الذین لم یرسل الیہم الاول ولا ادرکوا الثانی کالاعراب الذین لم
یرسل الیہم عیسی ع ولا لحقوا النبی صلعم انتہی ور دی فی تفسیر معالم التنزیل
واختلفوا فی مدۃ الفترۃ بین عیسی ع ومحمد صلعم قال ابو عثمان الہندی ستمائۃ
وقال قتادہ خمسمائۃ وستون سنۃ وقال معمر والکلبی خمسمائۃ واربعون
سنۃ وسمیت فترۃ لان الرسل کانت تترا بعد موسی ع من غیر انقطاع الی زمان
عیسی ع ولم یکن بعد عیسی ع سوی رسولنا صلعم انتہی بالجملہ اندرینمقام حسن اتمام
ہمینی چنانکہ از تصریح وتنقیح حضرت عقیل ابن ابی طالب مستفاد می شود از تحقیق

حضرات ذکر یافتہ نشدہ و دیدہ نشدہ چنانچہ ایشان اہمیتی را باستقرار کاملہ متفرع باقسام ثلثہ نمودہ اولا اینکہ مثلا شخصے بہ بصیرت قلبی و خبرت معنوی ادراک توحید نمودہ عام ازانکہ داخل شد در شریعت کزید بن عمرو بن نفیل یا مثلا داخل شد در شریعت عیسی ع وثانیا اینکہ نہ شرک نمودہ نہ ادراک توحید کرد و نہ داخل شد در شریعت نبی و نہ مخترع نمود براے نفس خود شریعتی و منہاجی بلکہ باقیماند تا مدۃ العمر بحال غفلت ایشان با لتحقیق از اہل فترہ ہستند و قاطبۃ ایچنین طائفہ از غیر معذبین ہست کما سبق التصریحہ وثالثا اینکہ مثلا شخصے شرک نمود و ادراک مضمون توحید نکرد بلکہ تغیر و تحریف نمود و مخترع کرد براے نفس خود ملتی و شریعتی وہم الاکثرون این قسم عند المحققین از ان قبیل ہست کہ مسلم الثبوت گشتہ تعذیب و عقوبت ایشان لیس متاخرین زاد اللہ فضلا وشرفا فرمودہ اند کہ بتحقیق واجب ست اخراج و انفراد حضرت ابوین شریفین رسول الثقلین صلعم ازین قسم ثالث حیث صرح السیوطی رح فی المقامات السندسیہ ثم اہل الفترۃ فیما ذکر عقیل ابن ابطالب رح ثلثۃ اقسام الاول من ادراک التوحید ببصیرتہ سواء لم یدخل فی شریعتہ کزید بن عمرو بن نفیل او دخل فی شریعتہ عیسی ع والثانی من لم یشرک ولم یوحد ولا دخل فی شریعتہ نبی ولا ابتکر لنفسہ شریعتہ ولا اخترع دینا بل بقی عمرہ علی حال غفلۃ عن ہذا کلہ تارکا جمیعہ و کان وفی الجاہلیتہ من کان ذلک وہم اہل الفترۃ قال وہم غیر معذبین للقطع کما قررنا طریقہ والثالث من اشرک ولم یوحد و بدل و غیر و شرع لنفسہ فحلل و حرم وہم الاکثر و علی ہذا القسم یحمل من صح تعذیبہ و زاد بعض من تاخر من اہل العلم انہ یجب اخراج الابوین الشریفین من ہذا القسم انتہے باالجملہ اہمیتی محصور و مقصور و منوط و مبنی بر بلوغ و عدم بلوغ دعوت ست و اصح ترین اقوال ست یعنی شخصیکہ نرسید بر بلوغ دعوت لیس آن لامحالہ ناجی از اہل

شرعی ست عام ازانکه قبل بعثت محمدیه باشند یا بعد بعثت آری شخصیکه از اہل فترۃ مثلاً رسید بر بلوغ و وصول دعوة و بعدش اصرار نمود بر رد و عناد و اباء و انکار پس آن لا محالہ بلا خلاف ناری ست و این قسم اخیر ست محل اجماع و نیست اطلاقی را از خلق اندرین نزاع صرح السیوطی فی المقامات السندسیه و بالجملته فالمدار علی بلوغ الدعوة وعدمه فمن لم تبلغه فهو ناج سواء کان قبل البعثة المحمدیة او بعدها ومن کان فی زمان الفترة وبلغته فهو فی النار اذا اصر علی العناد ورد ها وهذا القسم الاخیر محل اجماع لیس فیه بین الخلق نزاع وهو الذی اشار الیه النووی فی شرح مسلم فمن عذره الله ورسوله فهو المعذور ومن بین الله فماله من مکرم انتهی حالا احقاق مدعی و اثبات امر حق فیه بنحو آخر بعنوان مربوط و ادله محمود باید شنید که اندرین باب علمای محققین و احبار کبار متاخرین از اسلاف و اخلاف سبقت فرموده اند الی ما هو اقوی مدرکاً و اصح مسلکاً و آن اینکه حکم هر دو جناب مغفرت مآب همچو کسی ست که بایشان بالتحقیق بلاغ دعوة رسول نگردیده و در حق احکام شرعیه و صول حنفیه همچو طائفه اہل فترۃ ست بتصریح مصرحه سابقه چه ایمعنی نزد ذوی الوجود المکشوف و مبرهن بر اہل علم ست که الی یومنا بمعرض تحقیق و بپایه تصدیق از نصوص و اخبارات قطعیه نرسیده ست که قطعاً و جزماً بر هر دو جناب مغفرت مآب بلاغ دعوة اسلامی و احکام ملت حنفی گردیده و نعوذ بالله بعد بلاغ و وصول دعوة و استماع احکام بر جمع صدی آباء و انکار و رد و عناد بر خاسته پس اندرین صورت صدق کلیه شرعیه و ضابطه بل صفحه عیان و مستغنی از بیان کل مولود یولد علی الفطرة معهذا هر دو جناب مغفرت مآب مقبوض گشتند بزمان شباب و نرسیدند بسن من بلغ الاحقاب کما یحقق من تحقیق رواة الثقات یعنی سعت نداد عمر شریف هر دو حضرت تا زمانیکه در وقوف و اطلاع بر اخبار یا جناب

اخبار دیست دہد و تفحص ایشاں مثل آں و اخبار بزبر و اسفار را از حملۃ الاسفار بعلیقیت ودع

کر اید حیث صرح السیوطی رحہ فی المقامات السندسیہ وذہب محققون فی ابویہما الی انہما ایضاً
اقوی مدرکا واصح مسلکا وہو ان حکمہما حکم من لم تبلغہ الدعوۃ من اہل الفترۃ اذ لم
ینہما وعیا وعا.ندا وکل مولود یولد علی الفطرۃ مع ضمیمۃ انہما قضیا فی ابان الشباب
ولم یبلغا سن من یبلغ الاختیار فلم یسع عمرہما الوقوف علی الاخبار بالاخبار من الاحبار
والفحص عنہما الی الاسفار بالاسفار الی حملۃ الاسفار انتہی از محمد بن اسحاق مروی است
کہ رسول مقبول صلعم در بطن شریف حضرت آمنہ رض بودند کہ حضرت عبد اللہ رض وفات
یافتند و بعض میگویند کہ عمر شریف بدو سال رسیدہ بود کہ وفات یافتند صاحب
مدارج النبوۃ فرمودہ کہ این قول اصح اقوال است و دیگر ثقات محدثین و اکابر
متاخرین ہم ترجیح و تصحیح ہمین فرمودہ فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ کہ ہرگاہ
کہ تحقیق مقام و توضیح مرام باحسن بیان جلوۂ اتمام پذیرفتہ و ہمین بوجہ احسن
بتشریح و شان پیدا و ہویدا گشتہ کہ آنانکہ قبل بعثت نبی و رسل مبعوث گشتند
از نصوص قطعیہ و اخبار صحیحہ رفع عقوبت و باس شان متحقق و مثبت پس حالیا تبعاً
تتمہ و بقیہ این را ہم گوش خاطر را فرا باید داشت و او را در مقصود و ما نحن فیہ ہموارہ
نصب العین باید ساخت کہ صراط مستقیم و مذہب قویم و مسلک سلیم کماہی نمایاں خواہد گرد
حیث صرح السیوطی رح فیہا قال اللہ تعالی فی بیان انہ لا یعاقب احدا قبل
البعثۃ ولا یجزی ولو انا اہلکناہم بعذاب من قبلہ لقالوا ربنا لولا
ارسلت الینا رسولا فنتبع ایاتک من قبل ان نذل ونخزی وقال اللہ تعالی
فی سورۃ طسم تلک ایات الکتاب المبین ولولا ان تصیبہم مصیبۃ

بما قدمت ایدیہم فیقولوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا الخ وقال اللہ تعالیٰ
فی ہذہ السورۃ وبہ استدل العالمون وما کان ربک مہلک القریٰ
الی قولہ الا واہلہا ظالمون وقال اللہ تعالیٰ فی اعلام تکلیف الغافل وبہ
قال الناقلون ذلک ان لم یکن ربک مہلک القریٰ بظلم واہلہا غافلون
وقال اللہ تعالیٰ فی سورۃ الشعراء تنبیہاً للعالمین وما اہلکنا من قریۃ الا لہا
منذرون ذکریٰ وما کنا ظالمین وقال اللہ تعالیٰ لعذر الکفار حیث لا یجدون
فی النار من نصیر وہم یصطرخون فیہا ربنا اخرجنا نعمل صالحاً غیر الذی
کنا نعمل اولم نعمرکم ما یتذکر فیہ من تذکر وجاءکم النذیر. انتہی
واین تحقیق نہ است عظیم وبصیاحی است اہم مسلم الثبوت عندنا فی الفقہ والاصول
وبہ قال العلماء الفحول حیث صرح السیوطی فیہا فہذہ القاعدۃ مقطوع بہا عندنا فی الفقہ
والاصول مستغنیۃ لشہرتہا عن ان یورد فیہا شئ من المنقول الخ بر اصحاب بصیرت وارباب
خبرت محتجب نماند کہ احادیث صحیحہ در بخاری وغیرہ وارد گشتہ بجا اصنامیکہ کافر بود دیدہ
از عرب از عہد ابراہیم علیہ السلام تا عہد عامر ابن الخزاعی واین شخص اول از آنہا ست کہ عبادات
اصنام وپرستش اوثان نمودہ وتغییر وتبدیل نمودہ دین ابراہیم علیہ السلام کہ ہمین سبب مشاہدہ فرمود
نبی صلعم اورا کہ یجر قصبہ فی النار حیث صرح السیوطی فیہا ان العرب فقد صحت الاحادیث فی
البخاری لکل راو وداعی بانہ لم یکفر منہم احد من عہد ابراہیم علیہ السلام الی عہد عامر بن الخزاعی
فہو اول من عبد الاصنام وغیر دین ابراہیم وراٰہ النبی صلعم بسبب ذلک یجر قصبہ فی النار
قد نص العلماء علی ہذہ الجملۃ وروتہا الجملۃ فی عدۃ من الاخبار وتحقیق روایت نمودہ ابن
حسب در تاریخ خود از ابن عباس رضی اللہ عنہ کہ بودند عدنان ومعد وربیعہ ومضر وخزیمہ واسد بر ملت

ابراہیم ہیں فی کرنہ نمائید الیاس را مگر بخیر و در روض الانیق حدیثی مذکور شدہ کہ بدگوئید الیاس

کہ بتحقیق او بود مومن حیث صرح السیوطی فیہا وقد اخرج ابن حبیب فی تاریخہ عن ابن عباس

وہو جدیر بان یحابلہ فی ہذا قال کان عدنان ومعد وربیعہ ومضر وخزیمہ واسد علی ملۃ

ابراہیم فلا تذکروہم الا بخیر وفی الروض الانیق حدیث لا تسبوا الیاس فانہ کان مومنا

و ذہ سمت بیانا و در دلائل النبوۃ ابی نعیم و ... یافتہ کہ بتحقیق کعب ابن لوی وصیت نمو

دالہ خود را بایمان آوردن بر نبی صلعم و مسرور ... بلیغ ... بکلمات شوق آیات

یا لیتنی شاہد فحواء دعوتہ + اذا قریش تبغی الحق خذلانا + مقامات

واما کلاب وقصی وعبد مناف وہاشم فلم نظفر فیہم فی واحد من الجانبین بنقل جازم واما

عبد المطلب ففیہ خلاف ولا شبہۃ انہ من اہل الفترۃ ومن لم تبلغہ الدعوۃ وعلی ہذا یحمل ما اوح

حدیث الحاکم وصححہ عن ابن مسعود انہ صلعم سئل عن ابویہ فقال ما سالتہما ربی فیعطینی فیہما

وانی لقائم المقام المحمود فلوح بانہ یرجی لہما فی ذلک المقام الشفاعۃ ولیست الا فی التوفیق

عند الامتحان للطاعۃ وعلی ذلک یحمل حدیث ابن عمر فیما رواہ تمام فی فوائدہ المرفوعہ

اذا کان یوم القیامۃ شفعت لابی وامی وعمی واخ لی کان فی الجاہلیۃ والمراد اخوہ من الرضاعۃ

وہو ابن حلیمۃ السعدیۃ انتہی لعل اہل حدیث در باب اخ رضاعی حضرت صلعم تاویل نمودہ اند

یعنی شفاعت بالتخفیف گفتہ اند و ضرور نیست کہ این تاویل در حق او باید کرد چرا کہ او زمانہ

سنت زمان بعثت را و اسلام بیاوردہ کما صرح الامام و قد تادلہ المحب الطبری فی حق عمہ

علی انہا شفاعۃ بالتخفیف کما ہو فی مسلم ولا بد من ہذا التاویل فی حقہ لانہ ادرک البعثۃ

ولم یسلم انتہی حالا ایضاح و انشراح بتحقیق ... بتصریح اکابر دین عظام

علماء متاخرین دادہ میشود ہر چند کہ از تفسیر و توضیح آن بحد افہام ...

نبذی از آن فی الشرح میکنیم که در صورت ادراک و ایضاح آنها زیاده تر اشتمال آنها بر
وفور صداقت و وثوق علی ما نحن فیه متصور غالب است لیکن شایق کامل و طالب صادق
باز مفتقر و محتاج باقامت بینات و ادلهٔ واضحات باحدی وجوه نگردد و پیرایهٔ بیان
مستغنی از شرح و تفصیل گردد و آن اینکه استدلال نموده است مجاهد و سفیان ابن
عیینه بر بقاء استمرار توحید در ذریت ابراہیم عم بدلیل قوله تعالی و اذ قال ابرہیم
رب اجعل هذا البلد امنا الخ و ہمین معنی وارد شده است از ابن عباس رض
و مجاهد و قتاده بسند معتمد تحت تفسیر قوله تعالی و جعلها کلمة باقیة فی عقبه
گفته که دائما و ابدا در ذریت ابراہیم عم ہمواره افراد پیدا شدند که مقر و معترف
بوحدانیت حق سبحانه تعالی بودند و بر پرستش ذات پاک وحده لاشریک منیبود ند
و بر فطرت بہمه وجوه متمکن و مستقر بودند و ہمین معنی را تصحیح داده ابن منذر از ابن
جریج در تفسیر خود و هو العالم الاول فی قول رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی الخ
و ابن عیینه نیز استدلال ہمین معنی بآیه مذکوره نموده که احدی از اولاد حضرت اسمعیل
پرستش اصنام و عبادات اوثان نکرده و چگونه ہمین معنی راست و درست نشود که
ابراہیم خلیل الرحمن دعا خواسته بود از جناب خداوند کریم و اجنبنی و بنی ان نعبد
الاصنام الخ آن بجا که ادعیات انبیا ع در درجهٔ اجابت و قبولیت داخل اند بفحوای اجابت از در
حق بہر استقبال می آید دعای حضرت خلیل عم بمعرض اجابت و قبولیت رسید حیث
صرح السیوطی رح فیها و قد استدل مجاهد و سفیان ابن عیینه علی استمرار التوحید فی ذریته
ابراہیم عم بقوله تعالی اذ قال ابراہیم رب اجعل هذا البلد امنا و اجنبنی و بنی
ان نعبد الاصنام و صح فی تفسیر ابن المنذر عن ابن جریج و هو العالم الاول فی قوله

رب اجعلني مقيم الصلوة ومن ذريتي قال لن يزال من ذرية ابراهيم ناس على الفطرة يعبدون الله و ورد عن ابن عباس و مجاهد و قتادة بسند معتمد في قوله تعالى وجعلها كلمة باقية في عقبه قال الاخلاص و التوحيد لا يزال في ذريته من يوحد الله و يعبده و في البيضاوي في تفسير هذه الآية و زعم ابن عيينه ان اولاد اسمعيل لم يعبدوا الصنم محتجا به و ورد في تفسير معالم التنزيل و اما دعاؤه لبنيه فاراد بنيه من صلبه لم يعبد منهم احد الصنم و هكذا في المدارک و صاحب تفسير حسيني هم در تفسير آية كريمه واجنبني آه گفته كه ابن عيينه فرموده كه فرزندان اسمعيل بجهت دعاي خليل الرحمن بت نه پرستيده اند انتهى امام فخر الدين رازي شكر الله سعيه نيز تصحيح اين معنى فرموده و بغايت تبجيل و تعظيم و تكريم و تميم اين صدق مقال نموده خلاصه اش اينكه بتحقيق نبوده اند ابوين شريفين رسول الثقلين صلعم از زمرهٔ مشركين بلكه متمكن بوده اند بر توحيد ملت ابراهيمي و سالک با قوي مسالک توحيد بوده اند كه علامه سيوطي رح تحقيق امام رازي نقل ميفرمايد قال الامام الهمام فخر الدين رازي رح قولا آخر في غاية التبجيل و التعظيم فيها الا انهما لم يكونا مشركين بل كانا على التوحيد و ملة ابراهيم الخ و تصحيح و تنقيح اين معنى با دلهٔ قطعيهٔ اصول حنفيه مصرحه سابقه تفحص و تتبع بايد نمود و صالا ارادت طريق بعلم يقيني مينمايم و نشان تحقيق ميدهم كه اكثري از ارباب معاصرين و مشايخ همچو مطالب عاليه منضمر را مظهر نموده و خلقي ابتري و نشاني و اشامي هم ازين تحقيق سراپا تصديق نيافته پس بعد الوصال الى المطلوب و عاي خير حسن عاقبت بحق اين احقر عبيد بايد نمود از گوش هوش بايد شنيد كه حضرات علمای محققين همانا قصر مشيد دين قويم و ركن مستحد يد شرع متين همچو حضرت امام همام فخر الدين رازي رح

وحضرت مرزا جان برکی محدث وحضرت مولانا قاضی ثناء اللہ پانی پتی رحمہم اللہ وصاحب سیرت شامی وغیرہ
اکابر محدثین وثقات محققین بعد جستجوئے کمال اثبات واحقاق مدعای ما نحن فیہ بثبت
اسلام جمیع حضرات کبار وارباب اطہار ابرار وامہات امجاد کائنات الی آدم علیہ السلام
بوجوہ اتم واکمل وطریق انظم واجل ہر چند کہ اندر ہمیں تصریح صدر ہم کافی ووافی بود
تا مزید ایضاح وانشراح، لہذا نقل قیل وقال منکر داعی تفصیل وتفسیر گشتہ حضرت
مرزا جان برکی محدث رح در نظم الدرر والمرجان اسیر مایند والمتاخرون اثبتوا اسلام
والدیہ بل جمیع آبائہ وامہاتہ الی آدم الخ وقال الامام الرازی رح ان اجدادہ صلعم
کلہم الی آدم کذلک سالکون من التوحید فی اقوی المسالک کما قال السیوطی رح وقد تتبعت
احوال اجداد سیدنا قصی فوجدتہم مومنین بین من آدم الی مرۃ بن کعب بن لوی
الا انہ یستثنی منہم اذ ان کان فی الدبر اتام مقامات مسندہ سیہ وقال الشیخ الجزری
فی العقد الثمین فی فضائل بلد الامین ونقلہ من السیوطی رح ہکذا من غیر تفاوت وورد
فی مسالک الحنفاء فی والدی المصطفے الی استقرارت امہات الانبیاء فوجدتہن
باللہ توفیت رحمۃ اللہ علیہا وایضا قال المرزا جان البرکی رح فی نظم الدرر والمرجان
ولم یکن فی النسبۃ من آدم الی ابیہ عبداللہ سفاح ولا مشرک قط وانتقل من ظہور الا
حتی خرج نبیا والانکحۃ اللتی فی نسبۃ کلہا مستجمعۃ لشروط الصحۃ کانکحۃ الا
فی النسبۃ منہ الی آدم الا نکاح صحیح مستجمع لشرائط الصحۃ کنکاح الاسلام الموجود
او استدل الامام الرازی رح بما فی التنزیل الذی موقرۃ عین العابدین الذی
حین تقوم وتقلبک فی الساجدین وبقولہ تعالے انما المشرکون نجس فقد
وقد قال صلعم لم ازل انقل من الاصلاب الطاہرین الی الارحام الطاہرات انتہی مخفے نماند کہ از مفاد

عظیم و تحقیقی ست جلیل الغایت اصفاح و انشراح ہارب و ارتیاب ما فحص و محصل
مرام فی ہذا المقام اینکه صحت حسب و نسب شریف بغایت طہارت و عصمت نفس
سلسلۂ منیف نیز از نصوص قطعیه و اخبار صحیحه متحقق و مثبت پس ہر مسلم را بالاجلس
خلجان ایمان و اذعان و عقیدت و ایقان باید داشت باینکه در نسب شریف
حضرت رسول مقبول صلعم من آدم الی حضرت عبد الله رض لوث سفاح و رجس
و شوائب جاہلیت ہیچگونه مساعی و مدخلی ندارد چه تمیم جلیله ایمنیتی ست که انتقال
نطفه طاہره و نور ذات پاک مصطفویه در اصلاب طیبه کریمه و ارحام طاہره مقدسه
و ظہور بطون شریفه مصنع گشته حتی که عند المحدثین انعقاد انکه سلسلۂ نسب شریف
بتحقیق گردیده سہت مستجمع بشر و طصحت ہیچ آنکه صحیحه سلام موجوده و معمول الی یومنا
کما لا یخفی علی صاحب العقل السلیم و الادراک القویم در سنن بیہقی از ابن عباس رض
مروی ست که حضرت ختم الانبیا صلعم فرمود که در نسب ما سفاح جاہلیت ہیچ
دخلی ندارد و از حضرت امیر المومنین علی مرتضی رض مروی ست که حضرت
رسول مقبول صلعم فرمود که از آدم ابو البشر عم تا والدین ما در سلسلۂ نسب ما
زنہار لوث سفاح جاہلیت گنجایشی و مدخلی ندارد کما مر تصریحه آنفا پس محل
التقاط و اشتباه و استشعار و اکتناه ست که در حینیکه طہارت و عصمت آن ہر دو
حضرت از نصوص قطعیه و اخبار صحیحه صراحتہ و بداہتہ متحقق گردیده انگاه تخلف و ہمدو
مسلک دیگر پرخطر و طرق آخر سراپا حذر و شر ہیچگونه جا دارد لیس علی مذہب المنکر طرا
امینفه که بحالت کفر نقل و رحلت فرموده اند پس نعوذ بالله بداہتہ و عیانا ایمنی
مستلزم تعصی محض و ول از نصوص قطعیه و تخلف از احادیث نبویه صلعم ست چه ازانجا

بدیہی ست کہ حقیقت طایفہ کفار را الله تعالیٰ بلفظ نجس تعبیر فرمودہ ست و نبی
ایشان حقانی مثل حضرات کبریٰ صاف ارشاد میفرماید و تقلبک فی الساجدین
و حضرت رسول مقبول صلعم نیز بمواقع متکثرہ حسن ارشادہا بنہایت الصلاح و الشراح
فرمودہ از بعض آنہا بتحقیق علامہ سیوطی رحمہ اللہ بر مید ہد قال رسول صلعم لم یزل الله ینقلنی
واذ کا رہم حسبا و نسبا و قال انا انفسکم نسبا و صہرا و حسبا لم یزل الله ینقلنی
من الاصلاب الطیبة الی الارحام الطاہرة مصفی مہذبا فانا خیرکم نفسا و خیرکم ابا قد
ورد وان قریشا کانت نورا بین یدی الله تعالیٰ قبل ان یخلق آدم بالفی عام
یسبح ذلک النور و یسبح الملائکة بتسبیحہ علیہم الصلوة و السلام ثم القی ذلک النور
فی صلب آدم وہو الدرة الفاخرة قال لم یزل ینقلنی من الاصلاب الکریمة و الارحام
الطاہرة و ینظم فی سلک ہذہ الدرر قول حافظ العصر ابی الفضل بن حجر رح نبی
الہدی المختار من آل ہاشم + فعن فخرہم فلیقصر المتطاول + تنقل فی اصلاب قوم
تشرفوا + بہ مثل ما للبدر تلک المنازل + مقامات سندیہ ما احسن
قول الحافظ ابن ناصر الدین دمشقی رح تنقل احمد نورا عظیما + تلالا فی جباہ الساجدینا +
تقلب فیہم قرنا فقرنا + الی ان جاء خیر المرسلینا + و سمعت الحافظ شمس الدین الدمشقی رح
حیث قال حبا الله النبی مزید فضل + علی فضل و کان بہ رؤفا + فاحیا امہ و کذا اباہ + لایمان
بہ فضلا منیفا + فسلم فالقدیر بذا قدیر + وان کان الحدیث بہ ضعیفا + و رحم الله العلامة الدمیاطی رح
الله احیا النبی اباہ للایمان والام الامینة آمنة + و قال المولانا برزنجی رح نے و ما زال
نور المصطفی متنقلا + من الطیب الاتقی الطاہر ردان + الی صلب عبدالله ثم آمنة + و قد احیاہما
الله من اہل ایمان + و جاء لہذا فی الحدیث شواہد + و مال الیہ جم من اہل عرفان +

فسلم فان الله جل جلاله + قدیر علی الاحیاء فی کل احیان + اندر تمیام امام عسکری که چه
فرموده است خوبی ها نموده ولطف ها بخشیده وکیفیت ها ربوده وان الامام
الاشعری لمثبت بنجاتها نصا بحکم تبیان + وحاشا له العرش یرضی بجنابه
والدی المختار روبه نیران + وقد شاء من معجزات محمد + خوارق آیات
اوج الاعیان + حالا بسمع تحقیقات متعلقات ما نحن فیه گوش خاطر را فرا باید
داد ابواب احقاق مقصود با عنوان محموده وطرق مسدوده بر روی ما باید گشود
که غایة الامر ومنتهی القال اندر مباب اینکه مدعی را با وصف اشعار انتقیص
تصریحات بالبینات وبراهین قطعیات جای نقض ومحل تردید باین نمط
نمودن مستبعد ومستعجب نیست که بگوید که درصورت تسلیم واقبال این همگی
براهین ونصوص مبین واخبارات متین تا حال الانتشار نزاع باقی بلکه متبادر
این تصریح وتنقیح وتحقیق وتصریح تناقض وتعارض داعی وآن اینکه
درکتب دینیه ورود احادیث که متضمن عقوبت وتعذیب حق الوالدین کریمین
حضرت رسول الثقلین صلعم اند قاطبة وبداهة متحقق نیست درصورت ایجاب
وقبول احادیث مصرحه علما از قبول تحقق تناقض ولزوم بتعارض با احادیث
صحیحه واخبارات جلیله متضمنه بنجات ومغفرت مشهود میگردد وامنعی بالبداهة
از قواعد علمیه از قبیل محذورات ومحظورات وغیر مسلمات است اندر نصوصیت
واجب افتاد که از جواب باصواب ارتفاع این امر عارضه لازمه وشبهه خاوشه
واقعه نیز نموده شود تا مدعا ما نحن فیه بهمگی وخوبه همچو صبح صادق وشمس نصف النهار
بالوقت تنویر وانوار نمایان وعیان گردد ونوعی ریب وارتیاب بخاطر آید

ارارباب ثقات وغیر ثقات باہمے نماند از طبع سلیم وادراک فہیم
که اهل علم قائل از وصلم الثبوت داشته اند همه را که تحقیق سے صدد
مسترقی بمقامات سنیه وعارج بدرجات علیه مانده تا آنکه نقل رحمت فرمود
ازین عالم وواصل شدند بماوای غفران ورضوان ولہذا تعلقات جنان
اندر صورت جائز است وممکن است یعنی که وقوع وثبوت این قضیه مرضیه
بعد آن گشته باشد یعنی ورود احادیث مذکوره متقدم باشد ورود احادیث
احیاء اسلام ازان متاخر باشد ورود احادیث صحیح نحو ومنظ بشر والکرما لا
علی من تتبع کتب الاحادیث اند بعید رت مرتفع شد تعارض وساقط گردید
تناقض حیث صرح العلامة السیوطی رح قال العلامة الشیخ ابو الفتح محمد المشهور
بسید الناس ذکر بعض اهل العلم ان النبی صلعم لم یزل راقیا فی المقامات السنیة
وصاعدا فی الدرجات العلیة الی ان قبض الله روحه الطاهرة الیه وازلفه بما خصه
لدیه من الکرامة حین القدوم علیه ثم الجائز ان یکون هذه درجة حصلت له
بعد ان لم تکن وان الاحیاء والایمان متاخر عن تلک الاحادیث فلا تعارض انتهی
مقامات سندیه آنا میگویم که بعد احقاق وتسلیم این یعنی اعنی بعد تسلیم رفع
تناقض وادفاع تعارض وایجاب تطابق وتوافق باز یعنی بوجه اخر مخدوش
میتواند شد وآن اینکه احادیثی که متضمن ومثبت اند مضمون صدق منحوث
احیاء واسلام را در حقیقت آن حدیث ضعیف است رجحان وغلبه وقوت
استدلال واحتجاج باثبات مدعی ومثانت مقصود ندارد پس میگوئیم که علامه
سیوطی رحمه شکر الله سعیه وجزاه الله [illegible] جواب این نقض حادثه

وگستسمے صنعف شد واقعہ بالیقین ہمین وعنوان متین باین نحو فرمودہ ست کہ تحقیق
ایراد روایات لینہ واخبارات صنایفہ کہ محتوی ومنطوی فضائل جلیلہ ومناقب عظیمہ
ومتضمن ومستلزم شرائف کریمہ ومکارم شریفہ باشد بضعف اسناد آنہا ہیچ مضائقہ
مضر ومنافی نیست بلکہ اہل علم ومحققین محدثین ہمچو معنی را ہیچ مواقع ومواضع
تسلیم وقبول آنہا اولی بالقبول احسن بالمسموع تصور دیدہ اند واز اعظم معمولات
ومعتبرات وتصدیقات انگاشتہ اند چہ حضرات ائمہ کرام رحمہ روایت فرمودہ اند
در ابواب مناقب ما ہو اشد ضعفا من ہذا وباحقاق واثبات آنہا انواع
توجیہات واصناف تکلفات واختیارتا دیلات بیان فرمودہ اند وبطیب خاطر
وحسن رضا بلا شائبہ قیل وقال تلقی بقبول واحسن بالمسموع فرمودہ اند آری
اگر در تسلیم امری جائیکہ لزوم اختلال اصول شرعیہ وانقلاب ضوابط دینیہ
وتخلف ومباینت قوانین حنفیہ بوقوع گراید انگاہ اباوانکار وقیل وقال منکر
جا دارد فضلا عن ہذا المقام کہ ایراد وایقاع ہمچو روایات صادقات وتسلیم و
قبول ہمچو اخبارات سراپا تصدیقات ہرگونہ وبہر نحو مشعر ومستلزم خیر کثیر
وفضل جزیل ست پس چگونہ اولی بالقبول واحسن بالمسموع نخواہد شد

کما صرح السیوطی رحمہ وان ایراد ما لیّن فی الفضائل والمناقب معتبر وبرون

ان ضعف اسناده فی ہذا المقام مغتفر وقد خرجت الائمۃ فی ابواب المناقب

ما ہو اشد ضعفا من ہذا ولسا محوا فیہا بایراد ما لم یصل الی رتبتہ ولا جاوذی وجوہ

بانواع من التوجیہ وارتضوہ لما فیہ من التبرئۃ والتنزیہ انتہی مقامات سید

اما از انجا کہ این جواب خالی از اشتمام ضعف وشائبہ رکت نیست چہ در بادی النظر

از قبیل اقناعیات مدرک میشود وظاهر او متبادر از اهد مسلمات منکر نمیتوانند شد لهذا
اندر حضورت شباع خاطر منکر از جواب ثانی وکافی نموده میشود لکن مع قطع النظر
عن هذا التوجیه اکابر محدثین ومحققین متاخرین بانجا رآخر محیث اند تخصیص تفسیر
ایشان انچنین ست که حضرت مرزا جان جانان محدث رح میفرمایند که حدیث احیا
اگرچه فی حد ذاته ضعیف ست فاما تصحیح فرموده ست آنرا بعض محدثین بنظر بلوغ
وی وصعود آن بدرجه صحت وثاقت از طرق متعدده ومتکثره وسبیل غالب بدرجه
متواتره وفرمود که علم این معنی مستور ومکتوم ماند از متقدمین او تعالی کشف فرمود
بر متاخرین والله یختص برحمته من یشاء باشار من فضله وهمین معنی را علامه
ابن حجر در شرح مصابیح فرموده که حدیث احیا نمودن وایمان آوردن وباز
وفات یافتن هر دو حضرت حدیث صحیح ست وممن صححه الامام القرطبی والحافظ ابن
ناصر الدین باختصار وهمین نحو شیخ عبد الغنی در بلوغ نهایة المرام لتصریح فرموده
قال المرزا جان البرکه رح وحدیث الاحیاء وان کان فی حد ذاته ضعیفا لکنه
صححه بعضهم لبلوغه درجة الصحة لتعدد طرقه وهذا العلم کانه کان مستورا عن المتقدمین
فکشفه الله المتاخرین والله یختص برحمته من یشاء من فضله ولهذا قال
وورد فی حدیث ضعیف انه لما توجه الی زیارة ابویه فی تلک الحجة احیاهما بعد
مماته بین قدومه ثم آمنا به وورد فی شرح المصابیح للعلامة ابن حجر وحدیث
احیاءهما حتی آمنا به ثم توفیا حدیث صحیح وممن صححه الامام القرطبی والحافظ
ناصر الدین باختصار انتهی وکذا رواه الشیخ الحضراوی رح فی العقد
فی فضائل بلد الامین ولهذا قال الشیخ رح فیه وذکر الشیخ الغیطی فی بلوغ فائه

المراهم قال كما قد روي من حديث عائشة رضي الله عنها احياء ابويه عليه الصلوة والسلام
حتى آمنا به رواه البيهقي وايضا قال فيه والدرة اليتيمة والجوهرة الثمينة آمنة
زوجته سيد انبياء الله الامين بنت وهب ام رسول الله صلعم اعلى الله ذكرها
كانت من اعقل النساء واطهرهن حتى انها قالت ابيات عند وفاتها مبشرة
برسالة النبي صلعم اذ ذاك ابن خمس سنين عند رأسها فنظرت اليه وقالت
ابياتا بارك الله فيك من غلام * يا ابن الذي من حومة الحمام * نجا بعون
الملك العلام * فودي غداة الضرب بالسهام * بمائة من ابل سوام * ان صح ما
ابصرته في المنام * فانت مبعوث الى الانام * من عند ذي الجلال والاكرام *
تبعث في الحل وفي الحرام * تبعث بالتحقيق والاسلام * دين ابيك البر ابراهام *
فالله انهاك عن الاصنام * ان لا تواليها مع الاقوام * ثم قالت كل حي ميت
وكل جديد بال وكل كبير يفنى وانا ميتة وذكري باق وقد تركت خيرا وولدت طهرا
ثم ماتت رضي الله عنها فنسمع نوح الجن عليها فانظر يا اخي الى هذا الكلام منها
فانه صريح في النهي عن موالاة الاصنام والاعتراف بدين ابراهيم وانه يبعث
ولدها الى الانام من عند ذي الجلال والاكرام بالاسلام وكل ذلك مناف
للشرك وارتكاب الحرام وثبت لها بالتدين بدين الملك العلام فكيف لا تكون
موحدة انتهى اندرينمقام حضرت حجة الشريعة منبع التحقيق شيخ عبد الحق محدث
دهلوي رحمه نيز اتباع واقتدال اين مسلك نموده كه حديث احياء
الابوين اگرچه في ذاته ضعيف است الا بتعدد طرق مجدّثين بتصحيح وتحسين آن
فرموده واو تعالى شانه ابيعنى را از متقدمين مخفي داشته وازفضل عظيم خود

عمیم بود ارباب متاخرین منکشف و مبرہن فرمودہ چنانچہ حضرات علمای ربانی
اسلام و والدین کریمین طیبین رسول مقبول صلعم لیسہ طریق ثابت فرمودہ اند
یا ایشان بر ملت ابراہیمی ع بودند یا از اصحاب فترۃ بودہ اند و نقل فرمودند قبل
از زمان نبوت یا آنکہ زندہ گردانید خدا تعالی ایشانرا ببرکت دعای رسول
مقبول صلعم و بآن ایمان آوردند انتہی و تصریح و توضیح ہر یک شق جداگانہ
بوجہ شگرف در وسط رسالہ گذشت اندرینمقام لبعض از اہل علم شبہ
میفرمایند کہ حدیث صریح متضمن عدم استغفار بحق ہر دو حضرت وارد گردیدہ
است پس ہمیں قطع نظر از لزوم تناقض و تعارض لامحالہ مفتقر و محتاج
بجواب شافی و بیان کافی و وافی ست و آن اینکہ قال الشیخ ابن حجر المکی رح
فی العقد الثمین ولعل حکمة عدم الاذن فی الاستغفار لہما اتمام النعمة علیہ
باحیائہما لہ بعد ذلک حتی تصیرا من اکابر المومنین والامہال الی احیائہما لیومنا
فیستحق الاستغفار الکامل حینئذ انتہی وقال السیوطی رح وقد وردت آثار اخر
یستانس بہا فی ہذا المقام کما اخرجہ ابن جریر عن ابن عباس فی قولہ تعالی
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ قال من رضی محمد صلعم ان لا یدخل احد
من اہل بیتہ النار وہذا العموم یقتضی دما اخرجہ ابو سعید فی شرف النبوة وغیرہ
من حدیث عمران بن حصین مرفوع المسالک سألت ربی ان لا یدخل احدا
من اہل بیتی فاعطانی ذلک انتہی مقامات سندسیہ حالا فقیر احقر عبید
ملتمسہ معروض میدارد کہ چنانکہ نقول و ادلہ از نصوص و اخبار جلیلہ صحیحہ ہمچو
بدور مسفرہ و شموس فی الظہیرة جلوہ اتمام ولمعان حسن انضرام پذیرفتہ اند

مضمون بی نقاب و بی‌حجاب چهره گشوده و بر زمانیان و عالمیان روی خود نموده
پس طالب صادق خوبتر استشعار و غایت تامل و اغراق و القار فکر نماید و ورای صفا
با جمیع حواس باطن و ظاهر بما لها و ما علیها نماید و عروس این مضمون
صدق مشحون را بنا الوف شیون محمود و طرق مربوط بمحل ذهن قویم و
طبع سلیم از حسن ایجاب و قبول جا دهد و از نقص طبائع و قصر افهام همچو بهائم
والغام حرف نامقبول و صوت بی اصول بشنود باید که بهمچو مسائل و مواضع
جدل و منازعت نمودن ضرورة منتج خسران و قاطبة مثمر زیان است
کف لسان و حفظ ایمان پر ضرور در همه معمور طلاقت و گویائی زبان و دهان
و حرف سرائی ثمره خوب و نتیجه محمود مند هد کما روی البیهقی فی شعب الایمان
عن بعض السلف قال من کان عقله اصغر من علمه قتله علمه و من تکلم بکل
بالعلم بدره و کثر ذمه بل الادب مطلوب و الصمت عن کثیر من الاشیاء روا حسن
او مندوب ترک الامور التی یخشی عواقبها فی ابد احسن فی الدنیا و فی الدین
بالجمله نازم براین تحقیق سراپا تصدیق که این تحقیقی ست بدیع که احدی از
حضرات کبار علمایان این زمانه باین خوشگرف صرف همت نفرموده و این
ست عجیب و غریب که کسی از ارباب نا هند معاصر همچو بیان سراپا اطمینان
احسن عنوان قصد میسور و سعی مشکور ننموده و از نیز قوت دراکه و حواس نیک
و خرد مشکل کشا همچو سخنان بلند و مقالهای ارجمند کاری نگرفته و احدی درین حیات
مستعار همچو کفارت سیئات نفس لئیمان مبین نپرداخته و همچو مباد کبادی تهنیت و
سفینه اسلام را بر سرور و چشم ایمان را نور علی نور نساخته و اندر بنیاب صدقی

دامانی چہا شربت حرمانی و ناکامی و نابدہ حسرت و اشتکے و حیرانی چشیدہ الی
ایمعنی بحجوب شد و اسم اعظم مستور و پنہان بر آرا رو قلوب ذرشیان
ناسوتیان بود، الحمد للہ کہ انعام ارحم الراحمین د اکرام و فیضان رحمۃ للعالمین
بحال این عاجز ضعیف احقر عبید شامل حال گشتہ کہ من حیث لا یحتسب بحجوب
معنی و خزائن خفی و کنوز معنوی دست بردہ و از غواصی بحر عمیق و شناوری
بحر انتبار تدقیق باسلامتی تراکم امواج افراط و تفریط و ناموافقی باد مخالف
تلبیس و تشکیک درر فاخرہ تحقیق و جواہر مشرقہ تدقیق بدست آوردہ و حالیا
بکلمۃ الحق و غلطی المسئلہ بر حق نشان دادہ و خالصا و مخلصا و ظاہرا و باطنا
ہدیہ پیشگاہ احمدی گذرانیدہ و وجہتا یا و استغفارا و ابتغارا و مرضاۃ بالرضا
حضرت ابوحین کریمین عیسین رسول الثقلین صلعم نذر نمودہ بسبد از فیاض مطلق
این جہد بلیغ و تشریف شریف این سعی بلیغ از مغفرۃ ذنوب و عصیان
و حسن خاتمہ بر لقا بالقول الثابت ایمان حین نقل ازین دار سست بنیان
و وصول بجنات و لذات اعلی جنان بحسن قرب و مجاورت المحبوب بجسم و جان
عطا فرماید و ازین تبصرہ حقنما کار حقنمائی گیرد و مطبوع کافۂ انام فرماید بالعالم

ذکر سعید ارباب باعث حسن نظام و اعظم اہتمام و واسطۃ
الخیر حسن طبع و انصرام این تبصرہ حقنما و مراتب خدا لمنا

مخفی نماند کہ بعد حسن اتمام این کلمۃ الحق و اختتام این مسئلہ بحق حسن اہتمام
اعظم حزم و اقدام انطباعش مہیا شتم اما از تقالیب تصاریف ادوار

فریح دواز وقت ناسعادتمند و داوره نا ارجمند عجب نیرنگیها و طرفه بوالعجبی‌ها رو نمود
عاقبة الامر اندیشیدم که آفریدگار این احسانی بزرگ و منتی سترگ بر هر کدامی
نخواهد گذاشت بلکه مبادی فیاض مهر سانحه تا و حسن انصرام و سرانجام همیعنی من حیث
لا یحتسب در کلمح البصر از پیشگاه خود خواهد ساخت حمداً متوالیا و شکراً متکاثراً که
بر طبق متمنیات قلبی و بر وفق ملتمسات معنوی شاهد مقصود در رو نمود یعنی بروز
سعید و یومی شریف شکل بدیهی الانتاج رو نمود و از قران سعدین صغری کبرای
نتیجه محمود و غایة مطبوع جلوه شهود گرفت دستگاه ندارم که بشرحی از استعداد
و حوصله وسیع طرفین و محاسن شریفه و شرائف جمیله جلیله جانبین پردازم اگر
یکی اخیر کثیر گویم دیگری را بر مطیر خوانم و اگر یکی روشن تر از آفتاب از فیض
دیگری عالم کامیاب و اگر یکی بفیض و برکت موصوف دیگری بکرم النفس و همت
معروف و اگر یکی خیر جاریه ست دیگری از باقیات صالحه ست و اگر یکی آفتاب
نیمروز ست دیگری ماه چهاردهمی شب دیجورات و اگر یکی نور العینین ثقلین ست
دیگری قران السعدین کونین ست یعنی جناب مستطاب خلائق مآب امیدگاه
شیخ و شاب سحاب موهبت محیط مکرمت گلدسته محاسن مجد و علا منهل شرائف
افصح بلیغ فضائل و مکارم کبری یادگار زمانه فرید و یگانه دستگیر خویش و بیگانه
صاحب فکر صائب و ذهن ثاقب مفتاح حصول مآرب یا ذا اکرم رکن اعظم جانب
انجم معظم محترم اعنی منشی محمد فخر الدین صاحب مدظله متوطن قدیم دهلی ادام الله
اقباله و اجلاله ما طلع القمران فی البوادی و العمران که نام نامی و اسم گرامی
تکیه کلام خاص و عام و اذکار خیرش زبان زد کافه انام قریب و بعید است و

و دریادلی بین ممنون و شاکر و اقاصی و ادانی انجمن ملازمتش بسرور موفوره
قائس از انواع لطائف معمور و جالس سراپا نور ملی نور جمهور کبار کافه انام
در روحانیان اعلی مقام بر محمودیت و ستودگیش اجماع نموده و عالم و عالمیان
و زمان و زمانیان سر رضا و تسلیم بر اوامر و نواهی اش نگون ساخته وجناب
سیادت انتساب معالی نصاب مفاخرت مآب قطب سماء سعادت مرکز
دائره همت سید حسن علی صاحب بهیکه دار جهاولی مرار که جهان از گرانسلهی همم
غربت و عسرت العهد کرامت عهدش آسوده و فلک هواخواهیش از ورد دعا
فتح مبینش خسته و انچه کرکریمان را سزد و اولی العزمان را مزید قضا و قدرها
باین سیر دو ظاهر بنیان این سخنان بلند کلمات ارجمند را بپیرایه طلاقت
وزیادت بمیل ننمایند و از قبیل قیل و قال مداحین و افراط و مبالغه وضعه
مطلون نفرمایند که بر کریم النفسی و قدسیت هر دو ممدوح همین برهان قاطع
دلیل لامع و ساطع نادی باعلی ندا رست که از حسن سابقه توفیق ابدی بحجوه
سعادت سرمدی و فضل عظیم ازلی و خیر کثیر دینی و دنیوی و معاد صوریه
و معنوی حالی و مآلی بلا تعب و دشواری محیط حال گشته که خلقی را از نوال
و علو همتی بکلمة الحق صلای عام در داده و عالمی را از حق پرستی خویش
و نیک نهادی بسلسله حق انتباه و انتظار رنجیده و حسن و استنطه و سبب
هیچ جنین باقیات صالحات و عظم حسنات گشته که ثقلین و ملوین ماه
هر دو ممدوح تا یوم بعث و نشور از حیات وافیات محمود العاقبت تحیات
ذاکیات حسن آخرت و زبان از دل و جان خواهند گفت و روحانیا

تقدس صبیح و مسانوبت خوش اقبالی و کونین تهنیت و مبارکباد کی بنام نامی
و اسم گرامی ہر دو ممدوح خواہند نواخت چه در حقیقت بضمن حسن انصرام
سر انجام این سرور المحزون و نور العیون نامه کفارت کسیئات و برات ترقی
درجات از بارگاه محمدی و پیشگاه احمدی بدست آورده مبدا رفیاض مقاصد
بلندیکی مطالب ارجمند دیگر نیز عطا فرماید آمین یارب العالمین بحرمت سید المرسلین

تقریظ از جناب مولانا رئیس المحققین بقیة السلف الصالحین مولانا محمد کریم الله صاحب مدظلهم متوطن قدیم دہلی متصل حوض قاضی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله که این تجلیات و ملفوظات قدسیات بالوف الخصوص
تقطیرات واحادیث کرامات و براہین و حصول خفیات سراپا تصدیقات
که کنایه آتش حرز جان اسلام و ہر جمله اش نور العین ایمان است جلوه
تحقیق و پیرایه تصحیح گرفته ... فیصله بر حق و عالمی بکلمة الحق انتباه و اشتها
یافته بل قال الکافرون ہذا شئ عجیب و ان ہذا الا خلق جدید و ما ہو الا
بشارة للقریب والبعید اولی الابصار سلف و اولی الالباب خلف و صفت
چنین جامعیت و کمالیت بذروه سمار تحقیق و اوج اقصے تدقیق سرایا

تصدیق باز رب طرق حقیق و معظم مسالک سدید عروج فرموده فاما سیحو
منتشرات علیات معارف قدسیات وخزائن مخفیات وکنوز معنویات
وتحقیقات سراپا تصدیقات واشرف تالیفات کسی از حضرات واهنا کم خبر داده
واین عقده لاینحل ونقشه حیرت العقول را باین نحو شگرف وطرق اعجب وعنوان
ارغب اعظم نستند کم کشوده بل اعاظم علماء ایام واحبار کبار کافه انام
بتصریح همچو مسائل عالی مقام ناطقه ودراکه گنگ ساخته وحسن نظام وانحصار
حیرانی باکشیده ودر گوگو زندگانی فانی را بسر نموده حمدا متکاثرا وشکرا
متناهیا باید که مؤلف این جدل ونزاع سنین وشهور وقیل وقال قرون
ودهور را باین همین عنوان متین فیصل نموده واز جوابات ادله وبراهین
لاجواب شهاب ثاقب منکران وطالبان وملبوط شدید لمجادلان متعصبان
زده وسراپای شاهد مقصود وجمال باکمال مطلوب باقاصی واعالی و
اسافل وادانی رونموده وازاقاویل صحیحه اساتذه وسلف عمده اساتید
جلیله اکابر خلاف احقاق مدعی ساخته که تحقیق از عبارات تعاجیز جلیله
اکابر قدیمه همین معنی مستفاد میشود بهمین تحقیق مثبت ومحقق میگردد بالجمله
رستا سبق که این عجاله نافعه حرز جان هر دو سرا است والحق که موسوم
به تبصره حقنماست یا نوری ست که از عالم قدس همچو کوکب دری در قلب
مؤلف تافته واز سمک تا سماک واز ثری تا فلک الافلاک منور ومعطر و
معنبر ساخته یا فیضی سهرت ادبیت جوامع الکلم که در قلوب عرشیان و
فرشیان وانسیان وجنیان نشو ونما گرفته وحیات تازه ونضارت

بیخ نہرہ بخشیدہ مبدا رفیاض بحسن توسل النہر در کائنات ستود مفش
آفاق تشریف شریف قبولیت و مقبولیت
وخلعت افاضۂ منفعت وافادت عطا فرماید
آمین بجرمتہ سیدنا محمد ن الامین فقط

نشان مہر
بگوپال خلف محمد کریم
اللہ بخش

کلمات طیبات بطور تقریظ از جناب فیضمآب
کاشف دقائق علوم معقول ومنقول عارف بسرایر
فنون فروع و اصول حضرت مولانا محمد
سدید الدینخان مدظلہ خلف الصدق
حضرت مولانا الفضل اولانا حضرت
مولانا رشید الدینخان مغفور متوطن
قدیم شہر دہلی

بسبب علالت طبع و طغیانی ضعف و نقاہت و تفرق بال و انتشار حال اتفاق
بلاحظہ این رسالہ بتفصیل و بامعان النظر نہ افتاد اما جستہ جستہ از
متعدد جای مختلفہ از بدو کلام تا اختتام نظر انداخته دریافتم کہ مہما امکن

مولف رسالہ تحصیل بلیغ و تلاش فخیم بکار بردہ مدارج تحقیق و تدقیق را علی ما یلیق بحالہ موجب اذعان و ایقان کاملہ خود چنان بپایہ ثبوت رسانیدہ کہ اہل ایقان و راسخین فی ایمان را مجال حرف زدن در خصوص این مقام نخواہد شد واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب فقط

بقلم مظہر
محمد سدید الدین ابن محمد رشید الدین خان

کلمات بدائع با عبارت فصیح و عنوان بلیغ از حسن نتائج طبع وقاد و فکر نقاد جناب سیادت انتساب صاحب فکر صائب و ذہن ثاقب عالم علوم حکمیہ عارف فنون بدیعہ حکیم سید احسان علی صاحب دام عنایتہ وکیل دربار مہاراج ریوا گویا

بالوف رطب اللسانی و صنوف عذب البیانے اگر ہزار سال خوش گفتاری و ہمہ دانی و نازک خیالی زور استدلالی و مبادی ابداعی و مطالب اختراعی ... واقعی و ستایش نفس الامری اوبالفرض نوری و خاقانی ... دیوان دیوان قصائد مثنوی مثنوی مدائح نظم